

بدرستی عملاکرد فرقه‌ی انحرافی حججیه^۳

سازمان

نوشته

آرتا رحیمی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سراب

﴿ بررسی عملکرد فرقه ی انحرافی انجمن حجّتیّه ﴾

بقلم: آرتا رحیمی

منتشر شده در وبسایت فرهنگی مذهبی ارزشی

خیمه گاه

<http://moasese.blogfa.com>

فهرست مطالب

فصل نخست ۶

انجمن حجّیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟

مقدمه

هدف از تشکیل انجمن

کارگردانان انجمن

انجمن از بُعد تشکیلات

افکار و عقاید انجمن

روش برخورد شاه با انجمن

امام و انجمن حجّیه

عقاید انجمن حجّیه

فصل دوم ۱۲

تاریخچه و شخصیت های انجمن و علل اهمیت بحث پیرامون آن

مقدمه

در چرایی و ضرورت بحث

چند نکته مهم

تاریخچه مختصر و برخی نکات مهم تاریخی

آشنایی با شیخ محمود ذاکر زاده تولایی

علل گرویدن حلبی به تأسیس انجمن

بررسی مختصر اساسنامه

فصل سوم ۱۷

فعالیت های انجمن در قبل و بعد از انقلاب

انجمن قبل از انقلاب

انجمن پس از انقلاب

تعطیلی انجمن

۲۱ فصل چهارم

دیدگاه‌های اعتقادی انجمن

انجمن و نگاه نسبت به مهدویت و ظهور

جهاد و مبارزه در دیدگاه انجمن

مبارزه با معلول‌ها به جای علت‌ها

۲۶ فصل پنجم

دیدگاه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی انجمن

تقیه

دین و سیاست

نگاه نسبت به مرجعیت

دیدگاه انجمن نسبت به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور

دیدگاه انجمن نسبت به ولایت فقیه

انجمن و اقتصاد

دین عوامانه

نقی تفکر انجمن حجّتیّه

نقی توطئه روحانی‌نماها و طرفداران انجمن حجّتیّه

حزب رستاخیز

انجمن حجّتیّه از سیاست ستیزی تا سیاست پردازي:

مقدمه ای بر مبحث

انجمن حجّتیّه و انحرافات آن

انجمن حجّتیّه و انحراف در مبارزه

فصل ششم..... ۵۰

جریان شناسی انجمن حجّتیّه در يك منظر

چکیده

شکل‌گیری انجمن حجّتیّه

عملکرد انجمن حجّتیّه قبل از انقلاب

مبارزه با پیسی کولا

انجمن و قیام ۱۵ خرداد

موضوع‌گیری انجمن در سالهای ۵۶ و ۵۷

انجمن حجّتیّه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه با مارکسیسم به جای بهائیت

انجمن حجّتیّه و جنگ تحمیلی

تعطیلی انجمن

انجمن حجّتیّه پس از تعطیلی

مهم‌ترین ابعاد فکری و اندیشه‌ای انجمن حجّتیّه

دولت نهم و انجمن حجّتیّه

فصل نخست

انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی است؟

مقدمه

هدف از تشکیل انجمن

کارگردانان انجمن

انجمن از بُعد تشکیلات

افکار و عقاید انجمن

روش برخورد شاه با انجمن

امام و انجمن حجتیه

عقاید انجمن حجتیه

مقدمه:

در زمان پهلوی بالاخص پهلوی دوم بهائیت رشد بسیار داشت و فرصتی پیدا کرد تا جمعیت خود را سه برابر کند و در دستگاه دولتی و شاه نفوذ فراوان بکند. رییس رادیو تلویزیون وقت دکتر شاه قلی، وزیر بهداری، وزیر آموزش و پرورش و... هویدا نخست وزیر و بسیاری دیگر بهایی بودند و به سفارش اربابان و شاه در همه امور دخالت داشتند.

در میان ملت، روحانیت و مذهبیون کشور به مقابله با بهائیت پرداختند از جمله آقای فلسفی (خطیب معروف) با اجازه حضرت آیت الله بروجردی علیه بهائیت شروع به سخنرانی میکند و حتی از رادیو پخش میشود (سخنرانی ایشان چنان تأثیر میگذارد که تیمسار باتمان قلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی شانه اش گذاشت و به سوی مرکز بهائیت در تهران حرکت کرد و آن جا را تصرف و سپس تخریب کرد). علماء نیز از جمله امام خمینی (ره)، پس از فوت آیت الله بروجردی به صورت فعال از سال ۱۳۴۰ شمسی با مشارکت فعال در اعتراض علیه لایحه انجمن ولایتی و ایالتی در صحنه حضور پیدا کرد و در مواقع مختلف برای آگاهی دادن مردم علیه بهائیان اقدام نمودند، از دیگر معترضین بهائیت در کشور، مرحوم شیخ محمود (ذاکر زاده) تولایی معروف به شیخ محمود حلبی بود. او از اعضای فعال انجمن تبلیغات اسلامی مشهد بود و مأموریت یافت درباره فرقه بهائیت تحقیق کند. ایشان در سال ۱۳۳۵ اقدام به تشکیل انجمن خیریه حجتیه مهدویه کرد [۱] و برخی دو علت برای تأسیس آن عنوان کرده اند: ۱. دوست و همکار حلبی به نام سید عباس علوی که همراه او مأمور برای تحقیق در مورد بهائیت مورد شده بود، جذب بهائیت شده و از مبلغان آنان گشت؛ ۲. مرحوم حلبی در سال ۳۲ مدعی بود که امام زمان - علیه السلام - به او امر فرمودند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد.

هدف از تشکیل انجمن

اصلیترین و عمده ترین هدف، فعالیتهای فرهنگی برای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت و منزوی نمودن بهائیان در جامعه و دعوت به دین مبین اسلام بود.

کارگردانان انجمن

الف. شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی؛

ب. سید رضا آل رسول؛

ج. سید محمد حسین عصار؛

د. سید حسین سجادی؛

ه. غلام حسین حاج محمد تقی تاجر.

عمده ترین نیروهای انجمن معلمان و افراد باسواد بودند به علت حساسیت رژیم شاه، روحانیون کمی در این انجمن حضور داشتند و یا این که چون مرحوم حلبی مخالف سرسخت فلسفه بود اعضای انجمن را از غیر روحانی انتخاب می کرد.

انجمن از بعد تشکیلات

تمام دوره های آموزشی خود را که شامل ۴ دوره مقدماتی و یک دوره نهایی میشد بر مبنای بهائیت برنامهریزی کرده بود: ۱. تاریخچه تشکیل بهائیه و بابیه؛ ۲. قائمیه و رد اشکالات در مورد حضرت مهدی (عج)؛ ۳. خاتمیت و رد اشکالات در مورد خاتمیت دین اسلام؛ ۴. ردیه بر اصول ۱۲ گانه بهائیه و به اصطلاح خودشان منشور بهائیت. در پایان هم دوره ای ویژه مدرسین بود.

افکار و عقاید انجمن

۱) با توجه به تبصره ۲ از ماده دوم که در سال ۱۳۳۵ تدوین و تصویب شد به هیچ وجه انجمن در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت چون که دخالت در سیاست زینده پیشوایان دینی نیست.

۲) مرحوم کلبی تأکید میکرد که دشمن اصلی اسلام بهائیت است. و امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. [۲]

۳) قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی که بلند شود در ضلالت است و به شکست میانجامد (تمسک به روایات رأیت) باید منتظر بود تا خود حضرت بیایند.

۴) تشکیل حکومت خالص در زمان امام مهدی (عج) است: استناد به روایت امام صادق - علیه السلام - که میفرماید: "ما خرج ولا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمة البلیة و کان قیامه زیاده فی مکر و هنا و شیعتنا". [۳]

۵) باید گناه و ستم و معصیت به اوج خود برسد تا زمینه قیام آن حضرت فراهم شود و حضرت بیایند.

۶) جهاد در دوران غیبت معنا ندارد، گفتار مرحوم حلبی: شیعه میگوید در عصر غیبت امام زمان (عج) جهاد نیست چرا و پاسخ میدهد چون که حاکم اسلامی باید معصوم باشد مصداق پیدا نکرده است. [۴]

۷) تقیه را در مقابل مبارزه قرار میدادند و معتقد بودند که مبارزه هدر دادن نیروهاست. [۵]

۸) در عصر غیبت تمام مسئولیتها و وظایف یک انسان مسلمان، انتظار است و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتهاست .

۹) بهاییها وجود امام زمان (عج) را منکرند، انجمنیها آثار وجودی حضرت را نفی می کنند. [۶]

۱۰) یکی دیگر از برخوردها و روشهای انجمن که پس از پیروزی انقلاب و حتی هم اکنون به آن دامن میزنند بحث اختلاف شیعه و سنی است. [۷]

۱۱) فلسفه را نوعی بدعت و ورود فلسفه یونان را به اسلام از طرجهای استعماری می دانند. [۸]

۱۲) هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودی ندارد بلکه مایه نیرومندی و پیشرفت بهائیها خواهد و پیوسته این اندیشه را پراکنده میساختند که مبارزه با زورمندان و قدرتهای جهانی ویژه حضرت مهدی (عج) است [۹] و قرآن با صدای رسا اعلام میدارد که خود را به دست خویش هلاک نکنید. و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه.

۱۳) خود را از علما و فقها، اسلام شناستر، آگاهتر، عالمتر و دلسوزتر برای اسلام می دانستند. [۱۰]

۱۴) رهبر و ولی و حاکم جامعه فقط باید معصوم باشد، عدالت تنها کافی نیست، عصمت هم می خواهد. [۱۱]

۱۵) اصول سه گانه: ۱. خودداری از تعرض به شاه؛ ۲. خودداری از تعرض به آمریکا و اسرائیل؛ ۳. خودداری از تعرض به مسایل سیاسی.

روش برخورد شاه با انجمن

حکومت از آنها حمایت میکرد زیرا از یک سو کاری به سیاست نداشتند و خطری برای رژیم به حساب نمیآمدند و از طرفی نیز میتوانستند بستری برای مبارزه با رشد کمونیسم باشند. [۱۲]

مرحوم حلبی میگفت شاه از همه سلاطین قبلی با عفتتر است [۱۳] و در سال ۱۳۵۷ که مردم فوج فوج در خون خویش غوطهور بودند انگشتی را که روی سطح آن نوشته بود یدالله فوق ایدیهیم برای سلامت شاه ارسال کرد. [۱۴]

امام و انجمن حجتیه

امام خمینی (ره) در خواست اجازه مصرف سهم امام را در انجمن در ۲۸ دیماه ۱۳۴۹ برابر شعبان ۱۳۹۰ میدهند ولی در سال ۱۳۵۱ این اجازه را لغو میکند. و امام پس از انقلاب آیت الله خزعلی که برای تهیه گزارش و تکمیل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه کرد و امام ایشان را برای نظارت جهت تهیه گزارش بر این گروه تعیین کردند تا انجمن را زیر نظر گرفته و گزارش فعالیتهای آن را به امام تقدیم نماید. انجمن نیز اقدام به چاپ و تکثیر سخنرانیهای آیت الله خزعلی در تأیید خود نموده و کوشید و انمود کند که امام و نماینده ایشان هوادار انجمن است و امام این نظارت را در ۱۲ رمضان ۶۰ شمسی لغو میکند و به آقای خزعلی میفرمایند شما دیگر در رابطه با آنها ارتباطی نداشته باشید. [۱۵]

عقاید انجمن حجتیه

۱) عدم مداخله در امور سیاسی: دخالت نکردن در سیاست به این معنا بود که در مقابل شاه و رژیم او ساکت باشد و در حالی که امام تقیه را حرام کرده بودند.

۲) بزرگ نمایی بهائیت و تکلیف فقط مبارزه با بهائیت است: علت قوت و پرورش بهائیت، شاه و رژیم اسرائیل و آمریکا بود اگر شاه از بین میرفت بهائیت هم از بین میرفت، پس باید مبارزه با شاه میشد تا با رفت علت، معلول هم از بین برود.

۳) قبل از امام زمان (عج) هر پرچمی بلند شود در ضلالت است و به شکست می انجامد؛ مراد پرچمی است که به نام امام مهدی و با ادعای مهدویت برپا گردد نه هر پرچمی که برای برطرف کردن ظلم و جور برپا شود.

۴) باید گناه و ستم و معصیت زیاد بشود تا امام زمان (عج) بیاید؛ امام در پیام خودشان فرمودند یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای چه چیزی میآید، حضرت صاحب می آید

- معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندیها را برای خاطر خدا اگر مسلمان هستید و برای کشورتان اگر ملی هستید، این دسته بندیهای را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش میبرد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست (پیام امام در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲).
- ۵) جهاد در دوران غیبت معنا ندارد: اولاً که قیامها در زمان شاه، دفاع از اسلام بوده است و ثانیاً دلیل آنها بر عدم جهاد این بود که می گفتند رهبر معصوم نبوده و مصداق حاکم اسلامی وجود ندارد. در جواب باید گفته شود که خود امامان هم نایب داشتند و وکالت در امور را به بعضی از امنا و فقها سپرده بودند و در دوران غیبت امام معصوم امور را به فقها سپرده شده است.
- ۶) تقیه را در مقابل مبارزه قرار دادن و گفتن این که مبارزه، هدر دادن نیروهاست؛ امام راحل می فرماید: والله گنهکار است کسی که ساکت بنشیند. [۱۶]
- ۷) تمام مسئولیت و وظیفه یک انسان انتظار است و ندیدن امام بزرگترین گناه است؛ تمام وظیفه یک انسان عمل به تکلیف است و تکلیف در هر زمان فرق میکند و امام زمان (عج) از ما انجام وظیفه را میخواهد و دیدن آن حضرت تکلیف نیست.
- ۸) جدایی دین از سیاست؛ امام راحل فرمود: دیانت ما عین سیاست ماست، دین بدون سیاست که معنا ندارد یعنی فقط از ما یک نماز و روزه را خواستند شیوه امامان معصوم هم و دخالت در امور اجتماعی و رهبری جامعه را به عهده داشتن این سیاست است پس ائمه - علیهم السلام - هم دین و سیاست را با هم عمل میکردند و در سال ۱۳۶۲، ۲۶ تیرماه امام راحل در پیامی که یک دسته دیگر هم تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید حضرت صاحب مگر برای وحی میآید، حضرت صاحب میآید که معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید این اعوجاجات را بردارید این دسته بندیها را به خاطر خدا اگر مسلمید و برای کشورتان اگر ملی هستید این دسته بندیها را بردارید در این موج که الان این ملت به پیش میبرد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.

و پس از این بود که با پیام مرحوم حلبی جلسات انجمن حجتیه تعطیل اعلام شد. در ضمن باید گفت که انجمن که قبل از انقلاب تز جدایی دین از سیاست را میزد پس از انقلاب رو به پُستهای کلیدی آورد که مورد مخالفت شدید روشنفکران قرار گرفت و پس از انقلاب بسیاری از اسناد را در مرکز ساواک که به ضرر خودشان بود از بین بردند.

ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که خط و تز و فکر انجمن خراب بود و عده ای از آقایان به خاطر اعتقاد به وجود امام زمان (عج) شاید چند روزی هم با آنها همکاری می کردند ولی بعد از این که مخالفت انجمن و امام را دیدند از انجمن جدا شدند.

در صورت علاقه بیشتر لطفاً به کتب و منابع زیر رجوع کنید:

- ✓ در شناخت حزب قاعدین، عماد الدین باقی
- ✓ نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۳
- ✓ چشم براه مهدی، نوشته گروهی از محققین، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم

- ✓ در جستجوی قائم مجید پور طباطبایی
- ✓ مجله پگاه، شماره های ۷۱، ۷۲ و ۷۳، آبان ۱۳۸۱
- ✓ روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ آبان ۱۳۸۱

پاورقی فصل

- (۱) روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۹ آبان ۱۳۸۱ ولی آقای طاهر احمد زاده در نشریه چشم انداز ایارن صفحه اول، ش دوم، ۱۳۷۸ سال تأسیس انجمن را ۱۳۳۶ به بعد میگوید .
- (۲) کتاب نهضت امام خمینی، ج ۳، سید حمید روحانی، ص ۱۳۴ .
- (۳) در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۰، روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- (۴) پگاه، ش ۷۱، ۴ آبان ۱۳۸۱ .
- (۵) در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۴ .
- (۶) کیهان، ۲۶ / ۱۰ / ۶۸ .
- (۷) روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- (۸) روزنامه اعتماد، ص ۳، سال ۱۳۸۱، ۶ آبان .
- (۹) نهضت امام خمینی، ج ۳، حمید روحانی، ص ۱۳۴ .
- (۱۰) همان، ص ۱۳۷ .
- (۱۱) شناخت حزب قاعدین، ص ۱۱۸ .
- (۱۲) روزنامه اعتماد، دوشنبه ۶ آبان، ۱۳۸۱، ش صفحه ۳ ضمیمه .
- (۱۳) شناخت حزب قاعدین، ص ۲۳۹ .
- (۱۴) همان، ص ۲۳۹ .
- (۱۵) در شناخت حزب قاعدین، ص ۲۳۶ .
- (۱۶) در شناخت حزب قاعدین، ص ۴۶ .

فصل دوم

تاریخچه و شخصیت های مهم انجمن و علل اهمیت بحث

مقدمه

در چرایی و ضرورت بحث

چند نکته مهم

تاریخچه مختصر و برخی نکات مهم تاریخی

آشنایی با شیخ محمود ذاکر زاده تولایی

علل گرویدن حلبی به تأسیس انجمن

بررسی مختصر اسانامه

در چرایی و ضرورت بحث

بازخوانی تاریخ اسلام نشان می دهد که در طول چهارده قرن گذشته اکثر ضرباتی که متوجه مسلمانان گشته است از کج فهمیهای بخشی از مسلمانان بوده است. از جنگ احد تا حوادث پس از رحلت رسول اکرم (صلوات... علیه) ماجرای خوارج، شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) و غربت معصومین همه مسائلی است که مسلمین مسبب اصلی تحمیل آن بر جامعه اسلامی بوده اند، نه دشمنان خارجی.

عمده ویژگی های چنین جریاناتی تلفیق جهالت با عبادت، تنگ نظری و پیروی های صرفاً شعاری نه قلبی می باشد. یعنی ایمان منهای معرفت که به گفته شهید مطهری همیشه منجر به سوء استفاده منافقین از دلسوزی های جاهلانه گشته است. نتیجه قوت گرفتن آنها استحاله اسلام، حذف محتوا و ماندن پوسته تو خالی خواهد بود. به گفته استاد رحیم پور از غدی:

این روند مسخ مذهب؛ تفکیک مذهب از حکومت، تفکیک اخلاق از سیاست، حذف "محتوا" و "حفظ شکل" بود که به مبهم و مجهول الهویه کردن اسلام، هزار قرائتی کردنش، تفسیر به رای قرآن، تحریف دین و منحط کردن اسلام انجامید و همین هدف آنهاست؛ نه از صحنه روزگار برانداختن اسلام، که می دانند ممکن نیست. آنان نمی خواستند اسلام را محو کنند، می خواستند آن را مات کنند. اسلامی می خواستند و می خواهند بسازند که دیگر با گنج قارون و تخت فرعون، کاری نداشته باشد. یک اسلام بی طرف که با سیاست و اجتماعیات و حکومت و عدالت و حقوق بشر، کاری نداشته باشد. یک مذهب فردی و عبادی و خصوصی که ربطی به این مسائل عینی نداشته باشد و در حوزه حقوق بشر دخالت نکند. می خواستند دین را به مقداری شعائر خنثی و غیر عینی و غیر سیاسی تبدیل کنند و یک اسلام خواب و گیج و کور بسازند و تحویل مردم بدهند. (۱)

خون دلی که اسلام از این دسته افراد خورده است به هیچ وجه قابل انکار نیست. مشابه جریانات صدر اسلام در طول مبارزات تاریخی ملت ایران برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی نیز وجود داشته است. جملات بسیاری از حضرت امام خمینی (ره) شاهد این مدعاست. به عنوان مثال ایشان در پیام تاریخی خود به روحانیت می فرمایند:

دسته ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه ی دربار می سائیدند یک مرتبه متدین شده و بر روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آنهمه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند. تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رح می دهد فریاد وا اسلاما سر می دهند. دیروز حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در ببحوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابی شده اند. ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت بر ایشان جز تکسب و تعیش نبوده است امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند. (۲)

شاید ذکر مقدمات فوق بتواند پاسخی به چرایی بحث از انجمن حجتیه در شرایط فعلی باشد. در حقیقت این جریان یک نمونه از چنین جریاناتی در عصر حاضر می باشد. هدف اصلی بحث عبرت گرفتن از جریان تاریخی این گروه برای شرایط امروز می باشد. هدف اصلی نقد و بررسی تفکر است نه تشکیلات. شاید بسیاری تشکیلات حذف شوند اما تفکر آنها باقی بماند و چه بسا بسیاری از تشکیلاتها باقی بمانند اما تفکرشان محو گردد. آنچه مهم است مواجهه با روحیه خوارچیگری است.

لذا دلیل اصلی پرداختن به این موضوع عبرتهایی است که بازشناسی جریان حجتیه برای ما و زندگی روزانه و رو به آینده مان دارد. عبرتهایی برای جریان مبارزه با شرق و غرب و مستکبرین عالم. آفتها و انحرافهای انجمن زنگ هشدار است برای ما که دچار این آفتها نشویم. بازشناسی انجمن از حیث یکی از جریاناتی که در عصر حاضر مصداق کج فهمی و جهالت شده اند حائز اهمیت می باشد و مطالعه ما نه بخاطر انجمن که بخاطر خودمان و نسل خودمان است.

چند نکته مهم

* مخاطب اصلی ما در این نوشته لایه هادی و اصلی انجمن است که نقش عمده ای در جهت گیری جریان داشته است. قطعا برخورد با سایر لایه های انجمن به گونه ای دیگر می باشد.

* در سیر این مطالعات مطالب ضد و قیضی مطرح بوده که مبتنی بر اعتقادات اخلاقی و دینی تلاش شده است آنچه مسلم و محکمتر است مطرح و در غیر اینصورت دیدگاههای متفاوت مطرح شود و ارزیابی به خواننده واگذار شود.

* باتوجه به اینکه هدف نقد فکری می باشد مباحث تاریخی جهت ارائه کلیات و تصویر سازی به طور مختصر ارائه گشته است.

* شاید در جریان طرح موضوع این شائبه پدید آید که منجر به اختلاف افکنی می شود و شاید بعضا به سخنان مقام معظم رهبری در سال ۶۰ استناد شود که عمده کردن این مسئله کار اشتباهی است. (رجوع شود به بخش انجمن پس از انقلاب) در پاسخ بایستی تاکید کرد که اولاً اگر نتیجه بحث اختلاف میان کسانی است که به دین حداکثری می نگرند و کسانی که به دین حداقلی یعنی دین جدای از سیاست و اقتصاد و اجتماع می نگرند که هیچ باکی نیست و اینجا صحبت از مبانی و اصول است که گذشت و تساهل و تسامح جایز نیست اما قطع به یقین بدنیال این نیستیم که به طرح مصادیق و خلاصه کردن جریان در چند نفر و... پردازیم. آنچه مطرح است تشریح مبانی و اصول کلی است.

تاریخچه مختصر و برخی نکات مهم تاریخی

یکی از جریانات مهم و تاثیر گذار بر شرایط سالهای بعد از ۱۳۲۰ گسترش و تسلط فرقه بهائیت در ایران بوده است. احساس خطر جامعه روحانیت از این جریان منجر به گرایش روحانیون به سمت خنثی سازی و مقابله با اقدامات این فرقه گردید. انجمن حجتیه در حقیقت پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۱ با نام انجمن ضد بهائیت آغاز به کار کرد.

آشنایی با شیخ محمود ذاکر زاده تولایی

موسس انجمن شیخ محمود ذاکر زاده تولایی مشهور به حلبی است. ایشان در مشهد متولد شد. در دوران جوانی جزء خطبا و علمای مشهور و فعالین سیاسی مشهد بوده است. وی در رادیو مشهد به سخنرانی می پرداخت. ایشان در اثر کج فهمی تعالیم اساتید خود به اخباریگری گرویده است.

کار عمده شیخ محمود حلبی پس از شهریور ۱۳۲۰ مبارزه با بهائیان در قالب منبر و خطابه بوده است. وی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت شرکت داشته است، اما بواسطه اختلاف میان رهبران مبارزه، شکست مبارزه در جریان کودتا و عدم موفقیت در ورود به مجلس هجدهم از فعالیتهای سیاسی و مبارزه ناامید شده و ریشه این تفکر که "بایستی بنشینیم تا امام زمان (ارواحنا فداه) بیایند و امور را اصلاح نمایند" شکل گرفت.

علل گرویدن حلبی به تاسیس انجمن

در این که چرا شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به حلبی اقدام به تشکیل این انجمن نمود دیدگاههای متفاوتی وجود دارد : برخی معتقدند که رژیم به دنبال سرگرم کردن جوانان مذهبی و غافل کردن آنها از مبارزه با رژیم (چه قبل و چه بعد از کودتا) بوده است، لذا اقدام به رشد و ترویج فرقه ضاله بهائیت نمود. یعنی علت تشکیل انجمن حجتیه را واکنش به گسترش فرقه بهائیت می دانند. البته برخی معتقدند که شیخ محمود حلبی خود مهره ساواک بدین منظور بوده است که در این مورد اسنادی در دست نمی-باشد.

دیدگاه دیگر معتقد است که در جریان اقدام روحانیت علیه بهائیت، شیخ محمود حلبی به همراه همکلاسی اش سید عباس علوی از سوی استادشان میرزا مهدی اصفهانی مامور به تحقیق پیرامون بهائیت می گردند که در طی این مسیر سید عباس علوی به فرقه بهائیت می پیوندد و این امر موجب حساسیت بیش از حد حلبی و احساس خطر بیش از پیش نسبت به این فرقه می شود.

دیدگاه سوم معتقد است اختلاف میان آیت... کاشانی و دکتر مصدق در کنار شکست شیخ محمود حلبی در انتخابات مجلس هفدهم منجر به دلسردی وی از فعالیتهای سیاسی و مبارزه با رژیم و گرویدن به مبارزه! (به معنی فعالیت اخباری گونه و اعتقادی صرف) با بهائیت گشته است.

برخی دیگر که بیشتر اعضای انجمن می باشند معتقدند که علت تشکیل انجمن خوابی است که آقای حلبی دیده که در آن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) ایشان را به تشکیل انجمن سفارش نموده است.

که در یک جمع بندی گسترش فرقه بهائیت، تلاش رژیم برای سرگرم کردن جوانان مذهبی و دلسردی شیخ محمود حلبی از شکست مبارزات، قابل جمع و می توان آنها را علل گرایش ایشان به تاسیس انجمن حجتیه دانست.

بررسی مختصر اساسنامه

انجمن حجتیه با نام انجمن ضد بهائیت در سال ۱۳۳۱ تاسیس و سپس در سال ۱۳۳۶ با تدوین اساسنامه کار خود را با نام انجمن خیریه حجتیه مهدوی آغاز نمود.

در اساسنامه آن هدف از تاسیس را تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان اعلام نمود. از مهمترین نکات تاکید بر عدم دخالت انجمن در امور سیاسی بود. بگونه ای که قید گشته است :

انجمن به هیچوجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسؤولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت. (۳)

از سایر نکات مهم در اساسنامه که بعدها به شدت مورد انتقاد انقلابیون قرار گرفت؛ پذیرش رژیم حاکم و تاکید بر این نکته که تمام فعالیتها در چهارچوب قوانین کشور انجام می پذیرد بوده است. تقریباً در تمامی بندهای اساسنامه به گونه ای بر این بحث تاکید شده است.

فصل سوم

فعالیت های انجمن در قبل و بعد از انقلاب

انجمن قبل از انقلاب
انجمن پس از انقلاب
تعطیلی انجمن

انجمن قبل از انقلاب

انجمن مدعی است که در طول دوران فعالیت اش مورد تایید مراجع بوده است. این مطلب متأثر از ماهیت مذهبی انجمن و خطر بهائیت در آن برهه بوده است. بهتر آنست که بگوییم چون کسی تصور مبارزه و سرنگونی رژیم را نمی کرد مبارزه با بهائیت می توانست کار مقبول و مفیدی باشد و در اولویت قرار گیرد. البته در این بین نمی توان از نقش و تاثیر سوالات جهت داری که انجمن جهت تایید خود از مراجع پرسیده است صرف نظر کرد. در این میان حضرت امام خمینی (ره) هیچگاه به طور کامل انجمن را تأیید نکرده اند. ایشان یک بار مشروط بر صحت ادعاهای درج شده اجازه استفاده از وجوهات شرعیه را می دهند و پس از آن (بویژه پس از شروع مبارزات) دیگر تایید ننموده اند. (۴)

از نکات تاریک تاریخچه انجمن سازش با رژیم پهلوی و همکاری با ساواک است. بگونه ای که خود اعضای انجمن گزارش جلساتشان را به ساواک فرستاده و اگر خدای ناکرده مزاحمتی برای جلسات انجمن یا اعضای آن پدید می آمد به محض روشن شدن ارتباط آنها با انجمن مسئله رفع می گشت. ممانعت شهربانی در برگزاری مراسمات یزد و مذاکرات حلبی از تاریک ترین این مسائل است که در آن شیخ محمد حلبی با تکریم و تجلیل از جنایتکاران پهلوی و شاه ملعون یاد می کند. (۵)

طرفین از این ارتباط رضایت داشته و حتی در اسناد ساواک آمده ایشان جزء آن دسته از سخنرانانی که علیه حکومت سخن بگویند نیستند. البته در تاریخ سخنرانی های ایشان هم بویژه از سال ۱۳۴۲ به بعد چیزی مبنی بر رد این ادعا یافت نمی شود. نقل شده است که در جلسه ای در حدود سال ۱۳۴۵ که آقای حلبی و شهید مفتاح و جمعی دیگر از علما حضور داشته اند، شهید مفتاح از اختناق و ممانعت از سخنرانی های مذهبی انتقاد و گله می کردند، آقای حلبی برمی آشوبد و اظهار می دارد که بد می کنید شما، بر خلاف مصالح مملکت صحبت می کنید دستگیرتان می کنند ولی ما کمیسیونها و کنفرانسهای عظیم تشکیل می دهیم و هیچکس مزاحم ما نمی شود. (۶)

این مسئله آنقدر حاد بوده است که انجمن در سال ۱۳۵۶ و پس شهادت آقا مصطفی خمینی و چاپ مقاله اهانت آمیز نسبت به حضرت امام خمینی (ره) علی رغم تمامی ظلمها و فسادهای دربار و شهادت مبارزین و شکنجه آنان توسط ساواک باز هم از سازمان مخوف برای ادامه حیات خود مجوز می گیرد. (۷)

برخی مبتنی بر دید سرگرمی نسبت به انجمن معتقدند ساواک میان آنها و بهائیت موازنه برقرار می نموده است. یعنی در برهه ای آنها را در محدودیت و در برهه ای دیگر بهائیان را محدود می نموده است که چگونگی آن بستگی به شرایط رژیم داشته است. لذا جمع بندی این گونه رفتار نشان می دهد مسئله بهائیت آنچنان در ذهن و فکر آنها حائز اهمیت گشته که بقاء بر هر چیزی ارجح بوده است.

انجمن در خلال مبارات بواسطه دید بسته خود نسبت به مرجعیت، حضرت امام خمینی (ره) را در کنار سایر مراجع یکسان می دیدند و لذا خود را شرعاً ملزم به حضور در مبارزات نمی دانستند و حتی تقابل و تمسخر هم می نمودند. در قبال این مسئله اسناد و رویدادهای متعددی است من جمله سخنرانی مشهور آقای حلبی (۸) و واقعه نیمه شعبان ۱۳۵۷ و...

در نیمه شعبان ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی (ره) در اعتراض به جنایات رژیم برگزاری جشن و چراغانی را تحریم نمودند لیکن انجمن

این اعتصاب را شکست و اقدام به چراغانی کوچه و خیابانها نمود.

برخی جملات مانند :

مشت بر درفش چه می تواند بکند... چه کسی با آمریکا می تواند طرف بشود... یک خودکاری دستش گرفته یک اعلامیه ای نوشته و می خواهد آمریکا را شکست بدهد. (۹)؛ نیز منسوب به انجمنی ها می باشد.

انجمن پس از انقلاب

انجمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا مدتها در سردرگمی بوده و از هر گونه موضع گیری خودداری نموده است. اما پس از مدتی با اصلاح اساسنامه اش سعی در همراهی انقلاب نمود (اما آیا این همراهی همچون همراهی با رژیم شاه بود؟ در ادامه مقاله خود قضاوت نمائید). لیکن شواهد حاکی از باقی ماندن روحیه دینداری بی خطر و عدم اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی و... می باشد. من جمله اینکه انجمن همیشه موید پیروزی پس از پیروزی بوده است. به عنوان مثال پس از پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه های حق علیه باطل اقدام به تبریک به مسئولین و حضرت امام (ره) می نمود. لیکن هیچ دعوتی مبنی بر حضور در عرصه مبارزات انقلاب در طول ۵ سال حیات رسمی پس از انقلاب از انجمن دیده نشده است.

البته در قبال برخوردی که با انجمن پس از انقلاب انجام پذیرفت انتقادهای بسیار زیادی می باشد. منشا این انتقادات بحث لایه های انجمن می باشد. عده ای معتقدند که انجمن از سه لایه افراد تشکیل شده است. لایه اول عناصر وابسته به رژیم ستمشاهی که یا مغرض بوده اند و یا کج فهم. لایه دوم عناصر عافیت طلب و لایه سوم اشخاص مومن و مسلمانی که صادقانه راه را اشتباه تشخیص داده بودند. (۱۰) بر این اساس برخورد تند اول انقلاب اگر برای دو گروه اول درست باشد (که البته چنین است) برای گروه سوم اصلاً صحیح نبوده و انقلاب می توانست از پتانسیل و صداقت آنها استفاده نماید. البته مشخص است که لحن تند و شدید امام خمینی (ره) در سخنرانی ۲۱/۴/۱۳۶۲ و منشور روحانیت بیشتر متوجه دو گروه اول بوده است.

در همین مورد حضرت آیت... خامنه ای (حفظه... تعالی) که در آن زمان سمت ریاست جمهوری را بر عهده داشته اند چنین می فرمایند :

انجمن حجتیه به آن عده ای گفته می شود که در طول بیست و چند سال همت خود را مصروف می کردند برای پاسخگویی و مقابله با شبهات بهائیه ها در ایران. البته می دانیم که بهائیه ها بیشتر یک باند سیاسی بودند تا یک گروه مذهبی و فکری، اما این سؤال که اینها چگونه هستند... به نظر من این سؤال یک سؤال طبیعی و درستی نیست. من بدون اینکه شما را در طرح این سؤال متهم بکنم، نفس وجود این مسأله را و عمده کردن مسأله انجمن حجتیه را در جامعه متهم می کنم و کسانی را که برای اولین بار این شایعه و این بحران مصنوعی را سعی کردند که به وجود بیاورند ناخالص می دانم. به نظر من در میان افرادی که در انجمن حجتیه هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق، دلسوز برای انقلاب، مؤمن و به امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می شوند. همچنانکه افرادی منفی، بدبین، کج فهم، بی اعتقاد و در حال نق زدن و اعتراض هم پیدا می شود. پس انجمن از نقطه نظر تفکر سیاسی و حرکت انقلابی یک طیف

وسیعی است و یک دایره محدود نمی باشد. بنابراین ما نمی توانیم بگوییم که انجمن نوع اول است یا نوع دوم. زیرا در انجمن هم از نوع اول و هم از نوع دوم کسانی هستند و شاید هم از هر دو نوع کسان زیادی وجود دارند و من وقتی که نگاه می کنم یک چنین حقیقتی را می بینم و از طرف دیگر که نگاه می کنم می بینم که سؤال از حال انجمن و اصرار بر رد یا قبول انجمن امروز از سوی گروه هایی در جامعه ما دارد اوج می گیرد. احساس می کنم که این یک حرکت طبیعی نیست و حرکتی است که امروز دارند به وجود می آورند... من معتقدم که تضادهای اصلی ما در جامعه اینها نیست. تضاد اصلی ما تضاد انقلاب یا ضدانقلاب های جهانی و آنگاه ضدانقلاب های داخلی است. (۱۱)

مسئله حائز اهمیت امکان سوء استفاده از این بحث و نقد پرداختن به این موضوع است که در مقدمه توضیح داده شد. (رجوع شود به چند نکته مهم در مقدمه)

تعطیلی انجمن

در هر حال حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی مورخ ۲۱/۴/۱۳۶۲ با اشاره غیر مستقیم انجمن را چنین مورد خطاب قرار می دهند :

"یک دسته دیگر هم تزشان اینست که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می آید؟ حضرت صاحب می آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته بندی ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید این دسته بندی ها را بردارید. در این موجی که الان این ملت را به پیش می برد در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست." (۱۲)

در پی این سخنان حضرت امام خمینی (ره) انجمن در بیانیه ای در تاریخ ۱/۵/۶۲ که سراسر نشان از اختلافات فکری و اعتقادی آنها با خط امام دارد اعلام تعطیلی نمود.

در تقد بیانیه انجمن سخن بسیار است اما از آنجا که هدف اصلی نوشته چیز دیگری است با طرح مختصر از آن عبور می نمایم. اول اینکه انجمن در همان بیانیه هم قبول نمی کند که مخاطب حضرت امام می باشد و تاکید می نماید که به هیچ وجه انجمن را مصداق این سخنان نمی دانیم.

ثانیا از تعطیلی انجمن اظهار تاسف کرده و ابراز امیدواری می نمایند که خدمات! سی ساله آنها مورد رضایت بقیه... (ارواحنا فداء) باشد گویی حضرت امام مانع از خدمت رسانی آنها شده است.

ثالثا انجمن را منحل نکرده بلکه اقدام به تعطیلی آن که امر موقتی است می نمایند. چرا که انحلال با اساسنامه آنها در تناقض می باشد که این خود نشانی از پابندی آنها به اساسنامه و مبانی گذشته دارد.

فصل چهارم

دیدگاه‌های اعتقادی انجمن

انجمن و نگاه نسبت به مهدویت و ظهور
جهاد و مبارزه در دیدگاه انجمن
مبارزه با معلول ها به جای علت ها

انجمن و نگاه نسبت به مهدویت و ظهور

در نگاه انجمن حجتیه اعتقاد به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداء) در محبت و دوستی امام زمان (ارواحنا فداء) و تبعیت صرفا عبادی خلاصه شده است. در مجموعه نوشته ها و خطبه های اعضای انجمن هیچ نشانه ای از سایر ابعاد انتظار به چشم نمی خورد. در یکی از نوشته های انجمن حجتیه گرچه بر این معنا که انتظار نشستن و منتظر شدن نیست و بایستی محیط را اصلاح کرد طرح می شود اما بلافاصله تمام اصلاح جامعه در نفی بهائیت و مبارزه به مبارزه اعتقادی با آن محدود می شود. در این دیدگاه ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) به دو امر زمینه های منفی در جامعه و اعتقاد مردم به اسلام بر می گردد و نتیجه می گیرند که انسان منتظر بایستی خود و جامعه اش را نه در بعد اقتصادی اجتماعی و سیاسی بلکه فقط بعد اعتقادی بسازد و مهمتر آنکه بایستی نیروی خود را بالقوه نگه دارد تا حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) تشریف بیاورند و انقلاب جهانی را به ثمر برسانند.

در یکی از نشریات انجمن مسئولیتهای شیعه در هنگام غیبت چنین تفسیر می شود. :

۱- انتظار : وضع انتظار و ندیدن امام معصوم از بزرگترین مصیبتهاست.

۲- تقلید از مجتهد جامع الشرایط

۳- غمگین بودن بواسطه مفارقت آن حضرت

۴- دعا برای تعجیل فرج آن حضرت

۵- گریستن از دوری آن حضرت

۶- تسلیم و اتقیاد داشته باشد که برای امر امام (ارواحنا فداء) عجله نکند

۷- صدقه به قصد سلامت آن حضرت. (۱۳)

به وفور در کتاب انتظار بذر انقلاب از این امر که نبایستی در دوران غیبت انرژی را تلف کرد و بایستی قدرت مسلمین را برای قیام مهدی (ارواحنا فداء) نگه داریم تاکید شده است.

لذا همانگونه که مشاهده می شود ذره ای از مبارزه با حکومت جور و ظلم و ستم که یکی از ارکان اصلی انتظار می باشد سخن به میان نیامده است. اصل مبارزه با ظلم و ستم بنا بر روایات و آیات قرآن کریم از مهمترین وظایف مسلمانان است که متاسفانه در این دید به فراموشی نظری و بویژه عملی سپرده شده است. البته انجمن پس انقلاب اسلامی در مقام نظر اندکی در این امر نرمش نمودند.

نشانه های ظهور در دیدگاه انجمن عبارت اند از :

در اثر شیوع گناه و فحشا مردم بدترین خلق خدا روی زمین می شوند و خداوند آنها را به سه بلا دچار می کند : جور سلطان ، قحطی زمان و ستم حکام.

مردم از هم بیزار و همدیگر را مورد لعن قرار داده و به روی هم آب دهان می اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می دهند.

گرانی، قحطی، زلزله های پیاپی، قتل و غارت، شیوع گناه و فساد و... (۱۴)

از آنجا که انجمن با کج فهمی کلیه نشانه های ظهور را در موارد فوق خلاصه کرده و تحقق آنان را علت ظهور می داند؛ طبیعی است که می توان با فساد و فحشا مخالف بود و نبود، یعنی در زبان با آن مخالفت کرد اما در عمل از ترویج آن نگران نبود. در حقیقت ریشه های عدم اعتقاد انجمن حجتیه به مبارزه از اینجا نشات می گیرد.

در دید انجمن حجتیه ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) واکنشی است به توسعه ناهنجاری های اجتماعی و مظالم و مفاسد حاکمان و محکومان. حال آنکه در حقیقت ظهور حضرت حجت پس از امتحان انواع حکومتها و حاکمان و شکست آنان و بوجود آمدن زمینه ی پذیرش حکومت حضرت از سوی مردم و در جهت تحقق آرمان انبیاء و معصومین و نجات مستضعفین می باشد. یعنی حکومت حضرت نه سلبی بلکه ایجابی است.

شهید مطهری انتظار را دو گونه می داند. : انتظاری که سازنده است و انتظاری که ویرانگر است.

ایشان علت این دو نوع برداشت را دو نوع فهم از انتظار می دانند. اگر انقلاب حضرت مهدی (ارواحنا فداه) صرفاً انقلابی سلبی و انفجاری باشد. یعنی همانگونه که اعضای انجمن بیان می کنند واکنشی به گسترش ظلم و فساد باشد آنگاه طبیعی است که هر اصلاحی محکوم است چرا که هر اصلاحی یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی گردد. در این نگاه سکوت در قبال فساد و ظلم هم معنا پیدا می کند. این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند.

اگر نگاه به انتظار به معنای حلقه مکمل مبارزات اهل حق و اهل باطل باشد آنگاه سهم بودن در این امر در گرو مبارزه و حضور در گروه حق می باشد. از آیات نیز چنین بر می آید که ظهور حضرت مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان می باشد. (۱۵) تاکید بر وجود مظلوم و ظالم از یک طرف، تاکید بر رخ دادن قیامهایی قبل از ظهور و وجود دولتی که به یاری حضرت خواهد شتافت همه دلیل بر این مدعاست که ظهور حضرت حلقه مکمل مبارزات گروه حق می باشد. به گفته یکی از علما مسئله ظهور حضرت حجت مسئله مظلوم بودن (مورد ستم قرار گرفته) مردم است نه منظم (ظلم پذیری) بودن آنان. امام زمان برای یک عده راحت طلب و آسوده خاطر ظهور نمی کند و اگر چنین باشد مبارزات همه ائمه و انبیاء زیر سوال می رود.

جهاد و مبارزه در دیدگاه انجمن

آنچه حقیقت امر است اینکه انجمن متأثر از نگاهش به نسبت به ظهور یعنی نتیجه گسترش فساد و در پی آن عدم اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور چیزی به عنوان مبارزه هم برایشان معنا ندارد. سکوت و سازش با رژیمهای مختلف و... نتایج آن نگاه است. از بدیهی ترین مولفه هایی که از فعالیتهای انجمن استخراج می شود بحث دینداری خنثی است. بدین معنی که دینداری، هیچ خطری برای دیندار ندارد، دشمن ساز نیست با همه می سازد و...

به عبارت دیگر افرادی ادعای دفاع از دین و دینداری دارند اما به هنگام رنج و زحمت و مبارزه به انواع و اقسام بهانه ها از میدان فرار

می نمایند. در این دینداری نه کسی کشته می شود، نه زندان می رود، نه اسیر و نه شکنجه.

البته قطعاً این مسئله مستقل از دین است، دینی که ما می شناسیم دین مصلحت دین است، نه مصلحت مومن. در این دین قیام امام حسین (ع) و صلح امام حسن (ع) هر دو معنی دارد. اگر قرار بود دینداری بی خطر باشد شهادت ائمه معصومین و همه مجاهدین در طول ۱۵ قرن ظهور گسترش اسلام بی معنی می شد. اگر هدف ترویج و اشاعه فرهنگی، اسلامی است آیا ظالمین و ستمگران ما را تماشا می کنند تا فعالیت کنیم و آیا با آسایش و آرامش می توان؟

امام خمینی (ره) در قبال بحث مبارزه و راحت طلبی می فرمایند :

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با انقبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. (۱۶)

این چه دینداری است که سکوت در قبال این همه ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی را به همراه دارد. سکوت در قبال ظلم چرا؟

البته انجمن پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تن به خطر نداده است. همیشه مؤید پیروزی پس از پیروزی بوده اند. لذاست که شائبه سرگرم شدن پررنگ تر است از مبارزه. چرا که مبتنی بر مبارزه نمی بایستی چنین باشد. با روحیه آهسته برو که گربه شاخت نزند نمی توان مبارزه کرد.

بهائیت که ۳۰ سال انجمن باصطلاح با آن مبارزه نمود در یک حرکت ریشه ای و بنیانی امام خمینی (ره) در هم پیچید و از بین رفت و اینجاست که حقیقت مبارزه آشکار می شود.

بر این اساس روند فعالیتها و باصطلاح مبارزات انجمن از این زاویه به شدت مورد نقد و ارزیابی است.

مبارزه با معلول ها به جای علت ها

از جمله ایرادات وارده روند باصطلاح مبارزه که انجمن به آن معتقد است جایگزینی معلولها به جای علتهاست.

انجمن روزگاری بهائیت را به عنوان اصلی ترین دشمن تشخیص داد و اقدام به مبارزه با آن نمود. اما چگونگی مبارزه انجمن با بهائیت مبارزه با معلولها بود و نه علتها :

چگونه است که وزرای بهایی شاه هیچگاه مورد نقد و برخورد و مبارزه انجمن قرار نرفت؛ در زمانی بیش از نیمی از وزرای کابینه پهلوی بهایی بودند آنگاه انجمن حجتیه جهت مبارزه با بهائیت از همین رژیم اجازه می گرفت که شرح آن گذشت. سازش برای چه؛ با

که؟ و تا کجا؟

اگر بهائیت ریشه اش اسرائیل و آمریکا و انگلیس بود چگونه است که انجمن هیچگاه با علت بهائیت یعنی آمریکا و اسرائیل مبارزه ننموده است.

شهید رجایی در این باره می گوید :

آن موقعی که برادران و خواهران مان زیر شکنجه فریاد می کشیدند اینها می رفتند ثابت کنند که بهائیت بر حق است ، یا باطل است. و دقیقاً در مقابل با مبارزه قرار گرفته بودند... (۱۷)

خارج از دو موضوع فوق چگونه است که مبارزه با بهائیت فقط بعد اعتقادی به خود گرفته و بوی اقتصادی و سیاسی است. مگر می شود این ابعاد را از یکدیگر جدا نمود. مگر می شود با فرقه ای که یکی از شعارهای اصلی اش جدایی از سیاست است مبارزه ی غیر سیاسی کرد.

این چگونه مبارزه ای است که انجمن برای آن نه تنها با رژیم و قدرتمندان مبارزه نمی کرده بلکه تن به همکاری با ساواک ، تکریم شاه و حتی همکاری در مقابله با مبارزین انقلاب اسلامی است.

فصل پنجم

دیدگاه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی انجمن

تقیه

دین و سیاست

نگاه نسبت به مرجعیت

دیدگاه انجمن نسبت به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور

دیدگاه انجمن نسبت به ولایت فقیه

انجمن و اقتصاد

دین عوامانه

تقی تفکر انجمن حجتیه

تقی توطئه روحانی نماها و طرفداران انجمن حجتیه

حزب رستاخیز

انجمن حجتیه از سیاست ستیزی تا سیاست پردازی

مقدمه ای بر مبحث

انجمن حجتیه و انحرافات آن

انجمن حجتیه و انحراف در مبارزه

تقیه

گاهاً انجمن برای توجیه سکوت و سازش با رژیم به بحث تقیه استناد می نماید. آنها تقیه را از تعریف حاج میرزا محمد تقی اصفهانی استفاده می کنند. ایشان تقیه را چنین تعریف می نماید :

"معنی تقیه که واجب است، این است که شخص مؤمن در جایی که اظهار حق کردن برای او خوف و ضرر عقلانی به جان و مال یا آبروی او هست خود را نگه دارد و اظهار حق نکند بلکه اگر ناچار شده بجهت حفظ جان یا مال یا آبروی خود به موافقت کردن با مخالفان بزبان، با آنها موافقت کند قلب او مخالف زبان او باشد." (۱۸)

در این تعریف هیچ جایی برای زمانی که دین در خطر می افتد و بنا به آیه ی شریفه ی قرآن « با مال و جان و آبرویتان در راه خدا جهاد کنید » قرار داده نشده است. حال آنکه حفظ اسلام قطعاً اولی تر از حفظ جان و مال و آبروست و این صراحت قرآن است. آنچه مهم است اینکه تقیه برای حفظ ایمان است نه برای مؤمن؛ لذاست که این مسئله نه تنها عقلی و شرعی به نظر نمی رسد بلکه بیشتر شبیه توجیه و اختیار کردن بهانه برای فرار از مبارزه و عملی کردن این دیدگاه که بایستی نشست تا امام زمان (ارواحنا فداه) تشریف بیاورند می باشد.

امام خمینی (ره) در این باره در کتاب ولایت فقیه می فرمایند :

تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی کردند مذهب را باقی نمی گذاشتند، تقیه مربوط به فروع است مثلاً وضو را اینطور یا آنطور بگیر؛ اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست. (۱۹)

دین و سیاست

انجمن در قبال عدم دخالت در مبارزات به گونه ای مبارزه با رژیم را کار سیاسی پنداشته و معتقد است که آنها در سیاست دخالت نمی کنند. و این جزء اساسنامه آنهاست. البته همانطور که قبلاً گفته شد دلیل اصلی شکل گیری این تفکر به مسائل شخصی شیخ محمود حلبی بر می گردد و آنچه که در اساسنامه آنها آورده شده است نیز از همان جا نشأت می گیرد. انجمن در برهه ای برای عدم دخالت در سیاست از اعضای خود تعهد کتبی اخذ می نموده است.

البته نقش مرجع تقلید انجمن و همچنین فزونی یافتن اهمیت بهائیت در ذهن اعضای انجمن نیز مضاف بر این علت شد. به گونه ای که طالب هیچ گونه مزاحمتی در راه مبارزه با بهائیت (بنا بر تعریف خود) نبودند.

آنها در توجیه این مطلب که چرا در مبارزات شرکت نکردید دلیل می آورند که یک عده رسالت مبارزه (همان کار سیاسی در ادبیات آنها) دارند و یک عده هم بایستی بنشینند و دفاع علمی و اعتقادی کنند و ما در طول دوران مبارزه چنین کرده ایم. البته پاسخ چنین ادعاهایی روشن است.

مگر انقلاب اسلامی و مبانی اعتقادی را می توان از سیاست جدا نمود و مگر سیاست و دخالت در آن جزئی از مبانی اعتقادی ما نیست. به فرموده ی حضرت امام خمینی (ره) :

ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم. ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم و مکلفیم همانطور که پیغمبر می کرد. (۲۰)

نگاه نسبت به مرجعیت

از دیگر ادله ای که انجمن برای سکوت خود و عدم شرکت در مبارزات و سکوت در قبال جنایات رژیم پهلوی می آورند بحث مرجعیت است. می گویند که ما مقلد آقای خوبی هستیم و ایشان به مبارزه حکم ندادند. شهید مطهری در قبال اینگونه تقلید می فرمایند: تقلید بر دو نوع است: ممنوع و مشروع. یک نوع تقلید است که به معنای پیروی کورکورانه از محیط و عادت است که ممنوع است. اخیراً در بعضی از مردم که در جستجوی مرجع تقلید هستند می گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا سر بسپاریم. ، می خواهیم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور رسیده است سر سپردن نیست، چشم باز نگه داشتن است. تقلید اگر شکل سرسپردگی پیدا کرد هزارها مفاسد پیدا می کند... دانش تشخیص بسیاری از اعمال و خرافات را خداوند در فطرت همه افراد بشر قرار داده و اگر کسی بگوید "جاهل بر عالم بحثی نیست، ما دیگر نمی فهمیم شاید تکلیف شرعی چنین و چنان اقتضا کرده باشد و مثال اینها " این شریک جرم است و اگر مرجعی هر راه خطائی رفت او هم دنبالش می رود این مفسده ایجاد می کند. (۲۱)

البته گاهاً مسئله را به گونه ای دیگر طرح می نمایند: که یک حکم داریم و یک موضوع (یا همان مصداق حکم) مثلاً حکم اینست که با طاغوت مبارزه کنید و مصداق آن رژیم پهلوی. آنگاه می گویند تعیین حکم با مرجع است و تعیین مصداق با مقلد و مرجع کاری با مصداق نداشته باشد و اگر هم داشت مقلد ملزم به اطاعت نیست و بدین وسیله عدم شرکت خود در مبارزات را توجیه می کردند. می گویند ما که حکم نداریم در سال ۴۲ با آمریکا مبارزه کنید لذاست که موضوع است. بر این دلیل چندین اشکال وارد است:

اول اینکه اگر به عهده ی شماست چگونه است که مبارزه را تشخیص ندادید حال آنکه بخش زیادی از مراجع تشخیص دادند.

دوم اینکه آقایان و وظیفه مرجع را اشتباه فهمیده اند. در این مورد حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف ولایت فقیه در بحث پیرامون روایت "الفتحا منا الرسل...." می فرمایند:

به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیا (ع) تنها مسئله گویی و بیان نیست... در حقیقت مهمترین وظیفه انبیا(ع) برقرار کردن نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است. که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد... بنابر این "الفتحا منا الرسل" یعنی کلیه اموری که به عهده ی پیامبران است، فقهای عادل موظف و مامور انجام آنند... (۲۲)

امام در بخش دیگری از کتاب ولایت فقیه خود می فرمایند:

اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه ی نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می خوانند و کاری به سیاست ندارند؛ و باید سیاست از دیانت جدا باشد. این را که باید دیانت از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند. (۲۳)

لذاست که وظیفه فقها این نیست که مسئله بگویند و کنار بنشینند. که خود مجری هستند و بایستی وارد مصداق بویژه در چنین مسائلی گردند.

و سوم در ملاک های علمیت مراجع بحث دانایی به مسائل اجتماعی و سیاسی هم می باشد چرا که اینها جزو اسلام است و اگر مرجعی فاقد چنین شرطی باشد اصولاً در بحث علمیت ایشان شک و تردید است.

دیدگاه انجمن نسبت به تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور

بر اساس کج فهمی انجمن از برخی احادیث و ادعیه ، معتقد می باشند که مبارزه و به تبع آن تشکیل حکومت قبل از ظهور امام زمان (ارواحنا فداء) باطل است. به عنوان مثال به حدیث زیر از امام صادق (علیه السلام) استناد می کنند که طبق تحلیل انجمن قیام و به طبع آن تشکیل حکومت اسلامی باطل خواهد بود. چرا که مقدمه تشکیل حکومت اسلامی قیام و مبارزه است :

{ تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق جز آنکه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هر که قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان بیفزاید کاری از پیش نبرد. }

بر این اساس انجمن معتقد است که حکومت نمی تواند بر مبنای عدالت شکل بگیرد و بایستی بر مبنای عصمت پایه ریزی شود. در این باره مؤسس انجمن می گوید :

اول شما یک افسر ، یک پیشوا و رهبر معصوم... پیدا کنید ، یک رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت... الان هم می گویی حکومت اسلامی خوب است ، شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید ، اونى که معصوم از خطا باشد نشان بدهید، اونى که هوا و هوس و حب ریاست و شهرت و غضب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در آن اثر نکند نشان بدهید ، او بیاید توی میدون ، جلو بیفتد ملت می افتد به خاک پایش ، تمام روحانیین قربان خاک پایش می شوند. عادل گاهی اشتباه می کند ، خون مردم ، مال مردم ، عرض مردم ، ناموس مردم را نمی توان به کسی داد که خطا می کند نمی توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد ، باید به کسی سپرد ناموس مردم را عرض مردم را جان مردم را مال مردم را به کسی که گناه نکند به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد... انشاء... تعالی به یاری خدا و لطف خدا آن حاکم اسلامی آن حاکم الهی که معصوم از هر خطا و اشتباه است و معصوم از هر گناه است. حضرت بقیه... الاعظم ولی... الاعظم امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه فدا... (۲۴)

مهمترین ایراد مطرح در استناد به حدیث کنار گذاشتن حجم انبوهی از احادیث و روایات که بر مبارزه ی مسلمانان و منتظران تاکید نموده اند و علم کردن حدیثی است که در سند آن نیز تردید است. جدای از میزان صحت و سقم آن شهید باهنر پاسخ می دهد که :

این در مورد قیامهای بداعیه مهدویت است یعنی قیامهایی بنام مهدی (ارواحنا فداء) قبل از ظهور مهدی...

ما در قبال دلیل دوم مبنی بر ضرورت وجود معصوم بایستی گفت که بحث حکومت در اسلام بحث و وظیفه است. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف ولایت فقیه در یک فصل به طور مفصل به بحث پیرامون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می پردازند. ایشان مهمترین دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و ضرورت اجرای آن ، نیازمندی اجرای احکام به وجود نظام و حکومت ، سنت و رویه ی رسول خدا (صلوات... علیه) و امیرالمومنین (علیه السلام) می دانند.

ایشان در قبال لزوم انقلاب سیاسی می فرمایند :

شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. ایشان پیرامون این مسئله به طرح ادله مختلف می پردازند و من جمله بحث لزوم نجات مردم مظلوم و محروم را طرح می نمایند:

ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می دهد و می فرماید: "کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً" دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید. علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده ی کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرامخوار در ناز و نعمت به سر ببرند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها ملزم کرده که در مقابل پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستمدیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند... (۲۵)

وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. (۲۶)

اکنون که شخص معینی از طرف خدا تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی خواهیم؟ اسلام فقط برای ۲۰۰ سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت اینست که تمامی حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بیحالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم؛ رد نمی کنیم. آیا باید اینطور باشد؟ یا اینکه حکومت لازم است و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ارواحنا فداء) موجود بود باید بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت است از علم به قانون و عدالت در عده ی بیشماری از فقههای عصر ما موجود است. اگر با هم اجماع کنند، می توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. (۲۷)

لذاست که با اوصاف گفته شده اینکه نبود معصوم در دوران غیبت سبب این می شود که از تشکیل حکومت اسلامی صرف نظر شود چندان با مبانی عقلی و شرعی سازگاری ندارد. در دیدگاه حضرت امام (ره) شرط عدالت کفایت می کند تا در جهت زمینه سازی ظهور و اجرای احکام الهی حکومت اسلامی تشکیل شود.

دیدگاه انجمن نسبت به ولایت فقیه

همانگونه که در بحث قبل طرح گردید انجمن در مبانی اولیه و بویژه قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران هرگز معتقد به تشکیل حکومت اسلامی نبوده است لیکن موضع آن پس از انقلاب کمی نرمتر گشته گرچه حقیقت آن بواسطه روحیه نفاق با انقلاب چندان روشن نیست. انجمن مدعی آنست که به ولایت فقیه معتقد می باشد و در این راستا استناداتی را نیز آورده است لیکن با بررسی های صورت گرفته ولایت فقیه انجمن از جهات مختلف با آنچه که حضرت امام خمینی (ره) تبیین می نمایند متفاوت است.

ولایت فقیه مورد تایید انجمن در حقیقت همان ولایت عامه مراجع است. یعنی اعلم ترین فقها در عین اینکه همه مراجع ولایت دارند

ایشان هم ولایت دارد. به عبارت دیگر مشروعیت رهبری فقط از کانال بقیه مراجع است. در نگاه آنان تراجم بین نظر مراجع و رهبری به بحث تقلید و تکلیف بر می گردد. رهبری و پیروی از آن فقط در محدوده تبعیت از مراجع و تقلید از آنها محدود شده است. در حالی که در ولایت فقیه تبیین شده توسط حضرت امام خمینی (ره) ولایت فقیه ناقض ولایت مراجع می باشد و در موارد اختلافی نظر ولی فقیه اولی بر نظر مراجع می باشد.

در دیدگاه انجمن مرجع برای غسل، نماز، و وضو و... است نه برای جهاد و امر به معروف و حکومت و... و رهبری برای اینهاست لذاست که تعارضی هم با هم ندارند (ریشه این نگاه در نگاه جدایی دین از سیاست است) (۲۸) حال آنکه در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) اصولاً از شرایط مرجع داشتن بینش سیاسی و اجتماعی است و اصولاً مرجع برای همه ی اینهاست و رأی ولی فقیه در این حوزه ها ناقض رأی مراجع است.

ولایت فقیه مورد تأکید انجمن بیشتر از آنکه ولی و حاکم جامعه اسلامی باشد ناظر بر اجرای احکام دینی است. یعنی بایستی در قبال حکومت ببیند کجا خطاست، جلوی آن را بگیرد. این دیدگاه متأثر از نظر مرجع انجمن، آیت... خوئی است که ولی فقیه را مذکر می داند. در این دیدگاه دیگر چندان سخن از اختیارات ولی فقیه به میان نمی آید. این دیدگاه نیز با معنی ولایت در اندیشه ی حضرت امام خمینی (ره) متفاوت است.

انجمن هر گاه سخن از ولایت فقیه به میان آورده سرعت آن را به ولایت عامه مراجع سوق داده است. به عنوان مثال انجمن در اوایل انقلاب در بیانیه به اعتقاد خود به ولایت فقیه تأکید کرد و مخاطبین رجوع به جزوه بسوی نور می دهد اما با رجوع به جزوه فوق و تحلیل آن مشخص می گردد که منظور از ولایت فقیه مورد تأکید انجمن همان ولایت عامه مراجع می باشد. در این جزوه چنین طرح می شود که :

تفویض اختیار آن است که رهبر معصوم بخشی از اختیارات خویش را واگذار می کند و اداره ی قسمتی از گستره فعالیت خویش را به دیگران می سپارد... (۲۹)

اما بلافاصله گفته می شود که :

و در این هنگام امام (علیه السلام) رهبری مردم را به فقهای خود نگهدار و با ایمان سپرده زمام امور شیعه را در غیبت خویش بدست با کفایت ایشان دادند. (۳۰ و ۳۱)

انجمن چندان به دامنه ی اختیارات ولی فقیه اشاره ای ندارد. حتی در متن بالا آن را بخشی از اختیارات امام زمان (ارواحنا فداء) می شمارد که با نظر امام خمینی (ره) مغایر است. امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می فرماید : " ولایت فقیه همان اختیارات رسول اکرم (صلوات... علیه) را دارد."

شهید بهشتی در تقد اینگونه نگاه به ولایت فقیه می فرماید :

حتی می نشینیم مسائل زمامداری و حکومت را می خواهیم با فرمولهای مربوط به مرجعیت معمولی حل کنیم و این محال است. محال چون فرمولهای مرجعیت کافی نیست... (۳۲)

این گونه نگاه انجمن به ولایت فقیه را می توان در پیشنهادهای ایشان برای قانون اساسی نیز یافت. در این پیشنهادها فقهای شورای نگهبان را مراجع تعیین می کنند و فرماندهی کل قوا با رئیس جمهور است و رهبری عملاً یک دکور و شی زینتی است.

بخش فوق را با نظر امام خمینی (ره) پیرامون ولی فقیه پایان می دهیم :

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) باشد به پا خواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه ی مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات... علیهم در تدارک و بسیج سپاه داشتند، تعیین استانداران و...، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست روی عنوان "عالم عادل" است.

وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (صلوات... علیهم) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد؛ برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (علیهم السلام) و رسول اکرم (صلوات... علیه) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره ی کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شان و مقام غیر عادی بوجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، "ولایت" مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است...

مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای "حدود" است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؛ یا چون رتبه فقیه پائین تر است باید کمتر بزند؟... (۳۳)

انجمن و اقتصاد

از آنجا که انجمن قبل از انقلاب تشکیلات گسترده ای داشته و برای اداره ی آن نیازمند مخارج سنگینی بوده لذا در تأمین منابع مالی خود هیچ حد و مرزی را نمی شناخته اند. بنابر ادعای آقای عماد الدین باقی در کتاب "در شناخت حزب قاعدین زمان" در رأس انجمن بعضاً جمعی از سرمایه داران و تجار بزرگ بوده اند و منظور ایشان آن دسته از سرمایه داران و تجاری است که خارج از چهارچوب اسلامی و دینی به جمع آوری ثروت مشغولند. طبیعی است که در چنین تشکیلاتی اهداف نیز در خدمت خواست سرمایه داران قرار می گیرد. از سوی دیگر انجمن در تأمین منابع مالی خود متمسک به سرمایه داران وابسته به دربار از جمله خیامی (سهامدار شرکت ایران ناسیونال) و... گردیده است و در چنین فضایی انتظار مبارزه و مخالفت با شاه غیرطبیعی به نظر می رسد. مسئله مهمتر اینکه در جامعه ای که کوخ نشینان بسیاری وجود داشت انجمنی ها به بهانه ی اینکه در این مکانها مجالس امام زمان (ارواحنا فداه) تشکیل می شود و یا اینکه خداوند حس زیبایی دوستی و راحتی را در نهاد و فطرت انسان گذارده است در ساختمانهای و بزرگ و تجملاتی می زیسته اند.

معنی این حرکت در حقیقت منحصر کردن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) به قشر مرفه می باشد. به عبارت دیگر فاصله میان محرومین کوخ نشین و مجالس امام زمان (ارواحنا فداء) اجازه حضور به آنها را نمی دهد. (۳۴)

نکته جالب رغبت سرمایه داران و بازاریان به این امر بود. چرا که گمان می شد با پرداخت وجوهات شرعی تکلیف از دشمن برداشته می شود و آرامش اخروی تأمین می گردد. (۳۵)

اقتصاد مورد نظر انجمن از جهات متعدد مورد تقد است لیکن بواسطه تخصصی بودن بحث نمی توان وارد آن شد. اما برخی شواهد من جمله مقابله با برخی اقدامات پس انقلاب که نفع آن به عموم مردم می رسیده و یا برچسب زدن به برخی از علما که اقدام به تبیین مواضع اقتصادی اسلام می نموده اند نشان از اختلافات میان دیدگاههای اقتصادی آنان می باشد. (۳۶)

دین عوامانه

از جمله ایرادات تئوریک به انجمن ترویج نگاه عوامانه نسبت به دین است. یعنی دنبال دادن تحلیلی عوامانه از دین بوده و سعی می کردند برای سوالات از برخی مسائل دینی توجیحات عوامانه بیاورند. به عبارت دیگر می کوشیدند میان تقاضا و خواسته ها و تمایلات خودشان با مسائل دین جمع کنند و به دین داری که مورد قبولشان است برسند .

نمود این عمل در درست کردن توجیحات عوامانه برای برخی فتاوا من جمله دو برابر بودن ارث مرد و یا فلسفه درست کردن برای برخی اعمال من جمله حج بوده است. حتی گفته می شود که برخی بازاریان تفسیر قرآن و یا فلسفه احکام می گفته اند. البته بدیهی است تفسیر قرآن و احادیث کار متخصصان و دین شناسان است و همانگونه که جلوی انجام این کار از سوی روشنفکران گرفته شده و خواهد شد ، (۳۷) هر قشر دیگری نیز که متخصص در این امر نیست نیز چنین است. البته این به معنی انحصاری کردن دین نمی باشد صحبت از وجود یک حقیقت حاکم بر قرآن و روایات است که تحلیلی هر کسی به معنای صحت آن نیست.

یکی دیگر از نشانه های این امر استناد بیش از حد انجمن به خواب و جایگزینی ادله عقلی با نقل خواب است. نوشته های انجمن سرتاسر پر از نقل خواب و کرامات می باشد. معمول بوده که انجمن برای اثبات حقانیات و صحت اعمال خود مستند به خواب می شده است. البته بدیهی است که ما معتقد به کرامات و خواب هستیم اما سخن در جایگزینی آن به جای ادله عقلی است. حذف ادله عقلی و جایگزینی آن با خواب قدرت تفکر و تعقل را گرفته و در نهایت انسان هایی را به بار می آورد که ایمان منهای معرفت دارند .

پاورقی مطالب این بخش :

(۱) حسین (ع) ، عقل سرخ - حسن رحیم پور ازغدی

(۲) منشور روحانیت - پیام حضرت امام خمینی (ره) به روحانیون ۳/۱۲/۶۷

(۳) متن کامل اساسنامه انجمن به شرح زیر است :

مقدمه: به منظور فعالیت های علمی و آموزشی و خدمات مفید اجتماعی، با الهام از تعالیم عالییه اسلام و مذهب شیعه جعفری برای پرورش

استعداد و تربیت انسان‌های لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه، مؤسسه‌ای به نام (انجمن خیریه حجتیه مهدویه) به قصد صد در صد غیرانتفاعی به شرح زیر تأسیس می‌شود.

فصل یکم: اسم، موضوع، هدف، مرکز و مدت و دارایی

ماده اول: اسم مؤسسه (انجمن خیریه حجتیه مهدویه) است که این اساسنامه به اختصار انجمن نامیده می‌شود.

ماده دوم: موضوع و هدف: منظور از تشکیل انجمن، اجرای اموری است که ذیلاً شرح داده می‌شود:

تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن با رعایت مقتضیات زمان به روش‌های مختلف زیر:

۱. تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی و دینی در نقاط مختلف کشور با رعایت مقررات عمومی

۲. چاپ و پخش جزوات و نشریه‌های علمی و دینی با رعایت قوانین مطبوعاتی کشور

۳. تأسیس کلاسهای تعلیم و تدریس اخلاقی و معارف اسلامی با رعایت مقررات عمومی

۴. ایجاد کتابخانه و قرائت‌خانه و اماکن ورزشی با رعایت قوانین مربوطه

۵. انجام امور خیریه عمومی و مساعدت فرهنگی مؤسسات اسلامی و اخذ تماس با مجامع مشابه بین‌المللی با نظر مقامات

ذی‌صلاحیت

۶. تدارک جلسات آموزشی به منظور تربیت افراد برای مناظرات و مباحثات علمی، ادبی و مذهبی در محافل اسلامی با رعایت

مقررات

۷. تأسیس هر نوع مؤسسه فرهنگی نظیر دبستان، دبیرستان، مدارس عالییه و پرورشگاه با رعایت قوانین

۸. ایجاد هر نوع مراکز درمانی نظیر بیمارستان و درمانگاه با رعایت مقررات وزارت بهداشتی

۹. تبصره

تبصره ۱- موضوع و هدف انجمن، ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله امام زمان «ارواحنا فداه» لایتغیر خواهد بود اما برنامه‌های آن با

توجه به شرایط زمان و نیاز جامعه، می‌تواند بر اساس حفظ هدف ملی و رعایت مقررات این اساسنامه تغییر و یا تعمیم شود.

تبصره ۲- انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف

افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت.

ماده ۳- مراکز انجمن در تهران است و صندوق پستی شماره... برای مکاتبات آن در اختیار می‌باشد. در صورت اقتضا هیأت مؤسس

می‌تواند با نظر مقامات ذی‌صلاحیت، نماینده گروه یا شعب انجمن را در تهران یا دیگر نقاط، اعم از داخل یا خارج کشور دایر نماید و

افراد نیکوکار را به نمایندگی انجمن برای اجرای اهداف اساسنامه به خدمت دعوت کند.

۴) استفتاء اول در سال ۱۳۹۰ ه. ق انجام شده و نظر دوم حضرت امام خمینی (ره) مربوط به دوران تبعید ایشان در نجف می‌باشد

که در پاسخ به نامه یکی از علماء بیان فرموده اند.

۵) سلسله مقالات سایت خبری بازتاب - فتاح غلامی

- ۶) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ص ۸۱ به نقل از سخنان حجت الاسلام طبسی تولیت آستان قدس رضوی .
- ۷) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی بخش اسناد ص ۳۳۲
- ۸) متن کامل این سخنرانی در انتهای کتاب در شناخت حزب قاعدین عماد الدین باقی منتشر شده است. البته حدس قریب به یقین این سخنرانی پس از انقلاب ایراد شده است که اگر این ادعا درست باشد کارنامه انجمن بسیار تاریک خواهد بود .
- ۹) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ص ۵۸ و ۵۹ به نقل از مصاحبه حجت الاسلام خوئینی ها با روزنامه کیهان ۱۳۶۱/۴/۱۷
- ۱۰) مصاحبه عباس سلیمی نمین با روزنامه کیهان ۸۲/۲/۶
- ۱۱) سلسله مقالات سایت خبری بازتاب مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۶/۱۱/۶
- ۱۲) صحیفه نور جلد ۱۸ ص ۳۶ و ۳۷
- ۱۳) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ص ۱۳۱ آخرین سفیر الهی و حکومت جهانی او - انتشارات هیئت اهل بیت قزوین
- ۱۴) همان ص ۱۳۹
- ۱۵) قیام و انقلاب مهدی - شهید مطهری ص ۶۱ تا ۶۸ (متن حاضر در مقاله خلاصه نوشته فوق است).
- ۱۶) پیام حضرت امام خمینی (ره) در سالروز کشتار خونین مکه مکرمه و قبول قطعنامه
- ۱۷) شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ص ۳۳ روزنامه جمهوری اسلامی ۶۲/۳/۲۹
- ۱۸) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ص ۷۹ وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عجل ا... تعالی فرجه) - حاج میرزا محمد تقی اصفهانی - ص ۶۲
- ۱۹) ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) ص ۱۴۷
- ۲۰) صحیفه نور - جلد ۱۵ ص ۵۳
- ۲۱) ده گفتار - شهید مطهری - اصل اجتهاد در اسلام ص ۱۱۵-۱۱۰
- ۲۲) ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) - ص ۷۱ و ۷۲
- ۲۳) ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) - ص ۲۲
- ۲۴) سخنرانی شیخ محمود حلبی - پاورقی ۸
- ۲۵) ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) - ص ۳۷
- ۲۶) همان ص ۳۸
- ۲۷) همان ص ۵۰
- ۲۸) در شناخت حزب قاعدین زمان عماد الدین باقی ص ۱۰۹ به نقل از سخنرانی شهید هاشمی نژاد نشریه خراسان ۱۳۶۰/۸/۲۰

تقل به مضمون)

۲۹) در شناخت حزب قاعدین زمان عماد الدین باقی ص ۱۱۱ به تقل از جزوه بسوی نور متعلق به انجمن

۳۰) همان

۳۱) مثالهای دیگری را می توان در کتاب در شناخت حزب قاعدین یافت. از جمله مهمترین مثالها بیانیه پایان فعالیتهای انجمن است که باز هم ولایت فقیه را به تبعیت از مراجع محدود می نماید.

۳۲) در شناخت حزب قاعدین زمان عماد الدین باقی ص ۱۱۳ به تقل از عروه الوثقی ش ۸۵ ص ۳۹

۳۳) ولایت فقیه - حضرت امام خمینی (ره) ص ۵۱ و ۵۲

۳۴) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ۲۵۹-۲۶۵

۳۵) ماهنامه سوره دوره جدید شماره ۳ ص ۳۱-۳۴ مصاحبه با سید عباس نبوی

۳۶) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ۲۵۹-۲۶۵

۳۷) در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی ۲۵۹-۲۶۵

منابع و مؤاخذ این بخش از فصل پنجم :

جاذبه و دافعه - شهید مطهری

قیام و انقلاب مهدی - شهید مطهری

ده گفتار - شهید مطهری

حسین عقل سرخ - حسن رحیم پور ازغدی

صحیفه نور - مجموعه بیانات امام خمینی (ره)

منشور روحانیت - حضرت امام خمینی (ره)

در شناخت حزب قاعدین زمان - عماد الدین باقی

روزنامه کیهان ۸۲/۲/۶ مصاحبه با عباس سلیمی نمین

شصت سال فراز و نشیب - سلسله مقالات سایت خبری بازتاب - فتاح غلامی

جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران - رسول جعفریان

ماهنامه سوره - دوره جدید شماره ۳ - مصاحبه با سید عباس نبوی

نفی تفکر انجمن حجتیه

برداشتهایی که از انتظار فرج شده است؛ بعضی اش را من عرض می کنم. بعضیها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان - سلام الله علیه - را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند. بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب - سلام الله علیه - بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری از شان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند.

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می گذرد، بر ملت ها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته ای، مردمی بودند که صالح بودند.

یک دسته ای می گفتند که خوب، باید عالم پر {از} معصیت بشود تا حضرت بیاید؛ ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناه ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

یک دسته ای از این بالاتر بودند، می گفتند: باید دامن زد به گناهها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام الله علیه - تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته، منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند.

یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات {اشاره دارد} که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند، {باطل است}.

حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیفمان دیگر ساقط است؛ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا پیغمبر بیاید، تا حضرت صاحب بیاید؛ حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چی می آیند؛ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؛ حضرت بیایند چه می کنند؛ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. الآن دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؛ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؛ به حسب رأی این جمعیت، که بعضیشان بازیگرند و بعضیشان نادان، این است که ما باید بنشینیم، دعا کنیم به صدام. هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده است؛ برای اینکه حضرت دیر می آیند! و هر کسی دعا کند به صدام؛ برای اینکه این فساد زیاد می کند، ما باید دعاگوی امریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنباشان از قبیل

صدام باشیم و امثال اینها تا اینکه اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند. بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند؛ همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد! حضرت می خواهند همین را برش دارند. ما اگر دستمان می رسیده، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید.

ما تکلیف داریم که، اینکه می گوید حکومت لازم نیست، معنایش این است که هر ج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آنکه می گوید حکومت نباشد، معنایش این است که هر ج و مرج بشود؛ همه هم را بکشند؛ همه به هم ظلم بکنند برای اینکه حضرت بیاید. حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم عاقل، یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاست این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری می خواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد!

اما مسئله این است که دست سیاست در کار بوده؛ همان طوری که تزریق کرده بودند به ملتها، به مسلمین، به دیگر اقشار جمعیتهای دنیا که سیاست کار شماها نیست؛ بروید سراغ کار خودتان و آن چیزی که مربوط به سیاست است، بدهید به دست امپراتورها. خوب، آنها از خدا می خواستند که مردم غافل بشوند و سیاست را بدهند دست حکومت و به دست ظلمه، دست امریکا، دست شوروی، دست امثال اینها و آنهایی که اذنا باینها هستند و اینها همه چیز ما را ببرند، همه چیز مسلمانها را ببرند، همه چیز مستضعفان را ببرند و ما بنشینیم بگویم که نباید حکومت باشد، این یک حرف ابلهانه است، منتها چون دست سیاست در کار بوده، این اشخاص غافل راه اینها را بازی دادند و گفتند: شما کار به سیاست نداشته باشید، حکومت مال ما، شما هم بروید توی مسجدهایتان بایستید نماز بخوانید! چه کار دارید به این کارها؟

اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است. اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کرده اند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی دانند دارند چی می گویند. حکومت نبودن، یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم راه، بزنند هم راه از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم؛ برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست. و این نفهمها نمی دانند چی می گویند، هر حکومتی باشد حکومت [باطل] است! بلکه شنیدم بعضی از اشخاص گفته اند که خوب با این وضعی که هست، الآن در ایران هست، دیگر ما نباید تهذیب اخلاق بکنیم؛ دیگر غلط است این حرفها! چیزی نیست دیگر حالا؛ حتماً باید استاد اخلاق در یک محیطی باشد که همه مردم فاسدند، شرابخانه ها همه بازند و - عرض می کنم که - جاهای فساد همه بازند! اگر یک جایی باشد که خوب باشد، آنجا دیگر تهذیب اخلاق لازم نیست، نمی شود، باطل است! اینها یک چیزهایی است که اگر دست سیاست در کار نبود، ابلهانه بود، لکن آنها می فهمند دارند چی می کنند. آنها می خواهند ما را کنار بزنند.

بله، البته آن پر کردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی توانیم { پر } بکنیم. اگر می توانستیم، می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن { است }، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی توانیم بکنیم؛ چون نمی توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیه - در هر صورت، این مصیبتهایی که هست که به مسلمانها وارد شده است و سیاستهای خارجی دامن بهش زده اند، برای چاپیدن اینها و برای از بین بردن عزت مسلمین { است }، و باورش هم آمده است خلیها. شاید الآن هم بسیاری باور بکنند که نه، حکومت نباید باشد، زمان حضرت صاحب باید بیاید حکومت. و هر حکومتی در غیر زمان حضرت صاحب، باطل است؛ یعنی، هرج و مرج بشود، عالم به هم بخورد تا حضرت بیاید درستش کند! ما درستش می کنیم تا حضرت بیاید. (۱)

۱۳۶۷/۰۱/۱۴

نفی توطنه روحانی نماها و طرفداران انجمن حجتیه

آقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه ها را بیش از این تلخ نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مابی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلورفته بودند. غائله قم و تبریز با هماهنگی چپها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتند و از کودتای نوژه (۸۰) سر در آوردند، باز خدا رسوایشان ساخت. دسته ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه دربار می ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آنهمه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت و هابیت و بدتر از و هابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بیشعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداء - را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می دهند! دیروز «حجتیه ای»ها مبارزه را حرام کرده بودند و در ببحوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابیون شده اند! «ولایتی»های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت و ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و ح لیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود! از آدمهای لامذهب یا از مقدس نماهای

متحجر و بیشعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه هاست، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است. (۲)

۱۳۶۷/۱۲/۰۳

حزب رستاخیز

تحریم شرکت در حزب رستاخیز

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است؛ و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است. و چون این نغمه تازه که به دستور کارشناسان یخماگر برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقوم شاه برخاسته تا کشور را بیش از پیش خفقان زده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند باز نمایند، و قوه مقاومت را بکلی از ملت سلب نموده و نفس را در سینه‌ها حبس سازند. لهذا لازم است - حسب وظیفه - تذکراتی بدهم؛ باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته با مقاومت بیش از پیش و همه‌جانبه جلو این نقشه‌های خطرناک را بگیرند.

قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، به شکست فاحش طرح استعماری - به اصطلاح - «انقلاب ششم بهمن» و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت اعتراف نموده است. کسی که بیش از ده سال است فریاد

می‌زند که ملت ایران موافق با این «انقلاب» است و اسم آن را «انقلاب شاه و ملت» گذاشته، امروز مردم را به صف‌های مختلف تقسیم کرده و می‌خواهد با زور سرنیزه برای خود موافق درست کند. اگر این - به اصطلاح - «انقلاب» از شاه و ملت می‌باشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟!

درباره این حزب - به اصطلاح - «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل - با این شکل تحمیلی - مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی به امر «ملوکانه» تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود، و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند؛ نظام پوسیده‌ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست؛ نظامی که هر روز ضربه تازه‌ای بر پیکر اسلام وارد می‌آورد، و اگر خدای نخواستہ فرصت یابد اساس قرآن را برمی‌چیند؛ نظامی که هستی ملت را به باد فنا داده و تمام آزادیها را از او سلب کرده است؛ نظامی که طبقات جوان روشنفکر را در زندانها و تبعیدگاهها از هستی ساقط نموده و باز می‌خواهد با این حزب بازی اجباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید.

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرفق به خون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است. شاهی که می خواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را - به عناوین مختلف - به سرمایه داران و چپاولگران تقدیم نماید و به آن افتخار کند.

استعمار امریکا از ذخایر هنگفت نفت خود استفاده نمی کند، و از دیگران می خرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد؛ ولی شاه ایران این طلای سیاه را می فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می کند، و درآمد آن را به جای اینکه صرف این ملت پابرهنه و گرسنه نماید، به اربابان استعمارگرش وام می دهد؛ و یا اسلحه های خانمانسوز و مخرب می خرد تا از منافع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگهبانی کند، و به خونریزی و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد.

او تا دیروز با اخذ وامهای کمرشکن از خارج، اقتصاد ایران را به ورشکستگی می کشانید و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه، ملت را به افلاس کشانیده و از رشد باز می دارد. معاملات اسارتبار و بخصوص معامله ۱۵ میلیارد دلاری اخیر با استعمار امریکا، ضربه نابودکننده دیگری است که شاه به اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه ای است که بر ثروت و ذخایر ملت محروم ایران می زند.

ملت ایران مجبور است به کسی رأی موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامپروری ایران را چنان به عقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح - به اصطلاح - «انقلاب سفید» به دهقانان نوید می داد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تأمین می شود، اکنون به جای خجلت زدگی افتخار می کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج در سال جاری وارد کرده است! در صورتی که مطلعین می دانند که یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای تمام کشور را داشت و این قدرت را «انقلاب سفید شاه» سلب کرد.

شاه بیش از ده سال است که فریاد از پیشرفت کشور می زند، در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ور ساخته. ظاهراً تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارات چند طبقه بنا می کند ولی در دهات و قصبات - که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل می دهند - از مواهب اولیه زندگی خبری نیست، و اکنون وعده ۲۵ ساله به مردم می دهد. ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده های او پوچ و عاری از حقیقت است. قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز به روز وخیمتر شده و از صنعتی شدن مستقل و غیروابسته جز اسمی نیست و نخواهد بود مگر اینکه به خواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغییر کند.

با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آنچنان فقری به ملت روی می آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد. ملت شریف ایران، که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست به گریبان باشد و یا به عملگی برای سرمایه داران تن در دهد. شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می زند، در صورتی که خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است؛ که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است: اجبار ملت به ورود در حزب تقض قانون اساسی است؛ اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست تقض قانون اساسی است؛ سلب آزادی مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی و اجبار آنها

به تبلیغ برخلاف مصالح کشور تقض قانون اساسی است؛ تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی تقض قانون اساسی است؛ انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و تقض قانون اساسی است؛ ایجاد پایگاههای نظامی و مخبراتی و جاسوسی برای اجانب مخالفت با مشروطیت است؛ مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن تقض قانون اساسی و خیانت به کشور است؛ اجازه سرمایه گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت ذخایر نفتی به اسم «حاکمیت ملی» و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی خیانت به ملت و تقض قانون اساسی است؛ مصونیت دادن به اجانب و عمال آنها مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است؛ و اصولاً دخالت شاه «که به حسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولی است» در امور کشور و قوای مملکت بازگشت به دوران سیاه استبداد و تقض قانون اساسی است.

این شخص باز از انقلاب سفید دم می زند؛ انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده و می باشد. انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت. انقلابی که پس از ده سال، خود «شاه» هم قلابی بودن آن را فاش کرد. انقلابی که می خواهد فرهنگ استعماری را تا دورترین قرا و قصبات کشانده، و جوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این - به اصطلاح - «انقلاب» به شکنجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود. علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با این نظام پوسیده و دستگاه ظلم و جور و با این انقلاب رسوا مخالفند، یا «بی وطن» هستند و باید به شکنجه گاه بروند و یا از حقوق اجتماعی محروم می باشند. طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز وعده های پوچ ندیده اند و از این پس باز وعده بیشتری می شنوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، به همان سرنوشت دچار خواهند شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب، مقدمه بدبختیهای بسیاری است که اثراتش بتدریج ظاهر می شود. بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود. بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگر و زارع و تجار و اصناف است که با مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فرو ریختن است و پیروزی با آنهاست. باید ملت از تبلیغات پوچ دستگاه اغفال نشود. اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام آن روزافزون می کنند، برای اغفال ساده لوحان، در دستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل و سینه زنی و زنجیرزنی پخش می کنند، احکام قرآن کریم را تقض و خود آن را چاپ و منتشر می کنند.

اینجانب در این کنج غربت از وضع اسفبار ملت ایران رنج می برم، و چقدر خوب بود که در این شرایط حساس در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس، جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری می کردم. از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب و عمال آنان را خواهانم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۲۸ صفر ۱۳۹۵

روح الله الموسوی الخمینی

۲۱/۱۲/۱۳۵۳ (۳)

پانوشت ها:

۱- سخنرانی در جمع مسئولان و کارکنان وزارت پست

۲- پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات

۲- پیام به ملت مسلمان ایران درباره اعلام تاسیس حزب رستاخیز

انجمن حجتیه از سیاست ستیزی تا سیاست پردازی

مقدمه ای بر مبحث

خبرهایی که گهگاه از فعالیت انجمن حجتیه منتشر می شود و هشدارهایی که نسبت به گسترش فعالیتها و ترویج عقاید انحرافی این فرقه صادر می گردد نشان دهنده استمرار فعالیتهای جدی اما مخفی این گروه است. هر چند این هشدارها از سوی مسئولین مربوطه جدی گرفته نمی شود اما این عدم توجه دلیل بر توقف فعالیت و یا بی تاثیر نبودن افکار انحرافی باقیمانده های این تفکر نیست و چه بسا این بی توجهی روزی ما را به نقطه ای برساند که از تساهل امروز خویش به شدت پشیمان گردیم.

یکی از مواضع بحث برانگیز انجمن حجتیه در سالهای پیش از پیروزی انقلاب کناره گیری از سیاست و اشتغال به فعالیتهای غیر سیاسی بوده است. این موضع که به عنوان یکی از اصول غیرقابل تغییر در اساسنامه این گروهک ذکر شده بود پیش از پیروزی انقلاب از موانع جدی جوانان گرایش یافته به انجمن برای پیوستن به مبارزات انقلابی به شمار می رفت. سران انجمن به حدی در عمل به این اصل جدی بودند که در صورت تخطی یکی از اعضا از این موضع به شدت با وی برخورد می کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی درباره این موضع انجمن می گوید: « قبل از پیروزی انقلاب اینها داعیه های خاص اسلامی نداشتند اختلافی که با ما داشتند این بود که مبارزه را بد می دانستند. معتقد بودند که حکومت اسلامی خالص در زمان امام زمان « عج » می تواند شکل پیدا کند و چون حالا نمی شود پس نتیجه می گرفتند که خوب است که مبارزه نکنیم و با رژیم و با آنها بسازیم وارد شویم توی جریانات و خدمت بکنیم ... منجمله کاری که می خواستند بکنند این بود که مثلاً جلوی بهائیت را بگیرند. این همت آنها بود... و چون آن کار بی خطر بود می رفتند و آنجا و استقبال خطر نمی کردند. »

پس از پیروزی انقلاب حضرت امام (ره) که از جانب افکار انحرافی این گروه برای مردم بخصوص جوانان احساس خطر کرده بودند بارها از مواضع انحرافی آنان انتقاد کرده و در سخنرانیها نامه ها و پیامهای خود بارها آنان را دعوت به دوری از چنین افکار انحرافی نمودند.

حضرت امام که نصایح پی در پی خود به سران انجمن را بی نتیجه می دیدند نهایتاً در اواخر سال ۱۳۶۱ در اشاره ای تلویحی آنها را تهدید به برخورد نمودند. این تهدید منجر به صدور بیانیه ای کوتاه از سوی رئیس انجمن حجتیه و اعلام انحلال آن گردید. این بیانیه در پنجم فروردین سال ۱۳۶۲ در جراید به چاپ رسید.

با صدور این بیانیه گمان می رفت انجمن حجتیه به کلیه فعالیتهای علنی و غیر علنی خود و ترویج افکار انحرافی پایان بخشد اما خبرهایی که این روزها منتشر می شود نشان می دهد این گروه با ادامه دادن فعالیتهای مخفی نه تنها از ترویج افکار انحرافی خویش دست برنداشته بلکه با کینه ای که از خط امام به دل گرفته چرخشی فاحش از همان اصل اصولی خود یعنی عدم دخالت در مسایل سیاسی نیز داشته است که منجر به نفوذ دادن برخی از وابستگان خود به ارگانها سازمانها و پستهای مهم دولتی و غیر دولتی و جایگاههای مهم فکری و عقیدتی شده است .

این گروه از آنجا که بیانیه انحلال صادر کرده تشکیلات و سازمان رسمی ندارد و اعضای آن بدون نان و نشان فعالیت می کنند بنابراین این در مواقع لازم خیلی راحت می توانند وابستگی خود به این گروه را حاشا کنند اما اکنون به نظر می رسد برخی عناصر این گروه با نفوذ در مراکز فکری و حوزوی و همچنین دستگاههای حکومتی و تلاش برای قرار گرفتن در جایگاه سیاست پردازی عملا به آن جایگاهی که حضرت امام (ره) از آن احساس خطر می کردند دست پیدا کرده اند .

روح عقاید انحرافی انجمن حجتیه و تاثیر آن بر روی مردم که امروز مصداق عینی آن را می توان در افکار و سخنان برخی مداحان بی سواد و همچنین برخی افراطیون تازه به دوران رسیده مدعی سیاستمداری مشاهده کرد لزوم هوشیاری مردم و حکومت برای خنثی سازی فعالیتهای آنان را بیش از پیش می طلبد. افکاری که باعث :

ایجاد انحراف در فعالیتهای اصلاحی زمینه سازی ظهور و خارج ساختن این فعالیتها از مسیر اصلی آن گردد.

موجب انحرافی بزرگ و عمیق در عقاید شیعه گردد.

عقاید و باورهای دینی مردم را تضعیف نموده و به سوی انحطاط ببرد.

از باورها و عقاید دینی مردم به نفع امیال و آرزوهای شخصی و حزبی افراد سواستفاده نماید.

انقلاب اسلامی ایران را به مرور در مسیر انحرافی انداخته و نهایتا منجر به نابودی آن گردد.

از این رو مطالعه مقابله پیش رو که مقاله ای تحلیلی از پایگاه اینترنتی « یوسف » درباره انجمن حجتیه است به خوانندگان گرامی

روزنامه توصیه می نمائیم تا کمکی باشد برای شناخت بیشتر از این انجمن و افکار انحرافی آن .

انجمن حجتیه و انحرافات آن ...

انجمن حجتیه و انحراف در مبارزه

یکی از نکات بسیار با اهمیت در پرونده انحرافات انجمن حجتیه مساله غفلت و (بلکه) تغافل از آنچه مبارزه اصلی محسوب می شود و توجه به تلاشها و مبارزات غیر اصلی و فرعی می باشد. این موضوع هم در پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب مصادیق روشن و بارز خود را دارد. ذکر این نکته با توجه به توضیحات ذیل اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد. مونتسکیو متفکر شهیر فرانسوی می گوید : انسان همچون حفره توخالی می ماند که اگر آنرا با معنویت و حقیقت پر نکردید باید منتظر باشید که با انحرافات و نادرستیها پر شود.

براستی یک انسان مذهبی که روح مبارزه با انواع طاغوت‌های بیرون و درون جزو مسلمات دینش محسوب می شود و برای او که هر کجای قرآن و تعالیم دینی خود را نظاره می کند سخن از جهاد و مبارزه و جد و تلاش می یابد چگونه می تواند در یک زندگی آرام و ساکت و خاموش و خنثی احساس مذهبی بودن بنماید. پس بطور قطع به پا خواهد خاست آستین همت بالا خواهد زد و تا آنجا که بتواند در راه هدف دینی تلاش و مبارزه خواهد کرد. در غیر اینصورت هرگز احساس مذهبی بودن نخواهد کرد و کم کم به ورطه غیر مذهبی بودن و بلکه ضد مذهبی بودن فرو خواهد غلطید.

سران انجمن حجتیه از این واقعیت مذهبی نمی توانستند چشم فرو بندند. از سوی دیگر آنان به هیچوجه به آن نوع مبارزه ای که امام و پیروان راستین او بدان فرا می خواندند اعتقاد و باوری نداشتند. تنها راه بدیل برای آنان این بود که شور و انگیزه هواداران خود را در جهتی سوق دهند که هم احساس مبارزه طلبی آنها را ارضا کند و هم به دنیا و منافع انجمن حجتیه صدمه و لطمه ای وارد نشود. لذا هواداران و نیروهای جوان خود را درگیر مبارزه های خنثی می نمودند. مبارزه هایی بی ثمر و یا کم ثمر که نه به شاه و ایادی او لطمه ای جدی وارد می ساخت و نه برای آنان دردسر جدی فراهم می ساخت. مبارزه با بهائیت در پیش از انقلاب و نیز مبارزه با برخی مظاهر بسیار ناچیز و فرعی تمدن غربی که شاه مروج آنها بود همگی نحوه مبارزاتی بود که همگان را از توجه به طاغوت اصلی و بیماری اصلی جامعه ایران دور می داشت.

اتفاقا شاه و عوامل او نیز نه تنها از این نوع مبارزه بیمی و هراسی به دل راه نمی دادند بلکه بر اساس تحلیلهای دقیق اجتماعی و روانی آنان نیز می دانستند که اینگونه مبارزات فرعی و حاشیه ای در واقع سوپاپ اطمینانی برای حرکات آنان محسوب می شود. سران رژیم ستمشاهی به خوبی می دانستند که مبارزات خنثی به خوبی انرژی و شور انقلابی جوان مذهبی را به تحلیل خواهد برد و جوان مذهبی با این نوع فعالیتها هم به لحاظ روحی اغنا خواهد شد و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی فرصت و مجال توجه به غده اصلی مشکلات را نخواهد داشت و حتی در صورت توجه به رژیم که ام الفساد و ریشه تمامی نابسامانیهای اجتماعی و مذهبی محسوب می شد دیگر احساس تکلیفی در برخورد با رژیم نخواهد کرد و تعهدات خود را در قبال مذهب و جامعه انجام شده می یابد. بنابراین بر خورد رژیم ستمشاهی با انجمن حجتیه یک برخورد ملایمت آمیز و دوگانه بود. هم به انجمن میدان می داد چون فعالیتهای انجمن را در راستای منافع خود می دید و هم برای آن محدودیت قائل می شد. آنهم از این جهت که مبدا همین مبارزات خنثی روزی به مبارزات جدی علیه اصل رژیم منجر شود. لذاست که می بینیم ساواک کاملاً بر فعالیتهای انجمن اشراف داشت. از بسیاری از آنان جلوگیری بعمل نمی آورد و سعی می کرد با فشارهای معین و محدود از گسترش کادر فعالیتهای انجمن جلوگیری بعمل آورد تا هواداران این مجموعه هرگز از مبارزات خنثی و حاشیه ای پایشان را فراتر نگذارند. تئوریسین های حکومت آمریکا می دانند که یکی از روحیات دوره جوانی روحیه تهور و ماجراجویی است. و می دانند که این روحیه بایستی در یکجا و به یک بهانه تخلیه شود. بنابراین یا خود دست به فراهم آوردن شرایطی می زنند یا از فراهم شدن شرایطی که جوان آمریکایی در آن این احساسات ماجراجویانه خود را در مبارزاتی خنثی و حاشیه ای تخلیه نماید استقبال می کردند. بسیاری از میتینگها راهپیمائی ها و سایر اجتماعات اعتراض آمیزی که در آن کشور انجام می شود با هیچ نوع عکس العمل خشونت آمیز دولت و نیروهای پلیس مواجه نمی شود. به آسانی اجازه می یابند که حتی در برابر کاخ سفید نیز

اجتماع کنند و فریادها و دشنامهای خود را نثار حتی رئیس جمهور آمریکا کنند و این موضوع به آسانی قابل تحمل است. بدلیل آنکه آنان می دانند حتی رئیس جمهور آمریکا در مقایسه با اصل نظام آمریکایی یک موضوع فرعی و حاشیه ای محسوب می شود. پس بگذاریم این جوانان فریادهایشان را علیه رئیس جمهور آمریکا بزنند اما این تخلیه سیاسی مانع توجه آنان به اصل نظام سلطه می شود و هیچگاه مبارزه آنان معطوف ریشه های نظام سیاسی آمریکا نمی شود. شاه نیز از اینکه انجمن حجتیه مبارزات خود را متوجه اموری چون بهائیت پیسی کولا و امور حاشیه ای دیگری چون این موارد ساخته است به هیچوجه ناراضی نبود بلکه این فعالیتها را در راستای تحکیم اصل رژیم شاهنشاهی می دانست.

مبارزات فرعی و حاشیه ای و پرداختن به اموری که تنها احساسات مذهبی جوانان را ارضا می کند و آنان را از مبارزه اصلی باز می دارد پس از انقلاب هم مصادیق خاص خود را داشت. یکی از آن موارد تاکید و توجه شدید سران انجمن به مبارزه با شوروی و مارکسیسم در ایران بود. علیرغم اینکه امام (ره) بارها و بارها آمریکا را بعنوان شیطان اکبر معرفی کرده بودند و علیرغم اینکه ایشان بر مبارزه اصلی با آمریکا تاکید داشتند اما انجمنی ها بیشتر قوای خود را صرف مبارزه با مارکسیسم و ایادی اتحاد جماهیر شوروی می کردند و حتی برخی از آنها به اشاعه این باور می پرداختند که خطر شوروی از آمریکا بالاتر است. علت آنهم اینست که آمریکائیان لااقل مسیحی هستند ولی سران و هواداران نظام سوسیالیستی شوروی به هیچ دینی اعتقاد ندارند بنابراین مبارزه با آنان در اولویت قرار دارد.

نمونه دیگر مساله جنگ و دفاع مقدس بود. طی ۸ سال دفاع مقدس انجمن حجتیه بعنوان یک مجموعه منسجم و تشکیلاتی که نیروهای فراوانی را تحت نفوذ خود داشت به هیچوجه در جریان دفاع مقدس نقش فعالانه نداشت. آنگونه که امام (ره) به مساله جنگ بعنوان یک مساله کلیدی بها می دادند و آنگونه که ایشان همواره ملت و رزمندگان را مورد خطاب و دعوت قرار می دادند انجمن حجتیه و سران آن نه اعتقاد جدی به مساله دفاع مقدس داشتند و نه هواداران خود را در این جهت به دفاع مقدس فرا می خواندند. در طول مدتی که ایران به شدت درگیر عملیاتهای مختلف و مساله اخراج نیروهای تجاوزگر بعثی بود یک سکوت سنگین و معناداری بر محیط تشکیلاتی انجمن حاکم بود. لذا بسیاری از نیروهای جوان انجمن که ارتباط قوی ای با تشکیلات انجمن نداشتند در طول دفاع مقدس شخصا به جبهه می رفتند و با مشاهده سکوت و بی رغبتی انجمن نسبت به دفاع مقدس کم کم از انجمن بریدند چرا که بالعیان می دیدند انجمن که باید در این حساس ترین شرایط تاریخی ایران مواضع شفاف و موکدانه ای اتخاذ نماید با نوعی تزویز و سکوت آب در هاون بی تفاوتی می زد.

انجمن حجتیه و اسلام مرفهین بی درد

یکی از نکات بسیار مهمی که امام (ره) عملاً به ما آموخت این بود که اسلام را به انجا مختلف می توان تفسیر نمود و برخی از این اشکال از بسیاری از مصادیق کفر هم بدتر است. اسلام آمریکایی اسلام عربستانی اسلام وهابیت و هزاران اسلام دیگر اسلامهایی نیستند که پیامبر عظیم الشان برای ما ارمغان آورده است. اینها سواستفاده هایی است که از عنوان اسلام به عمل آمده است. یکی از اسلامهایی که بشدت امام (ره) از آن منزجر بود و معتقد بود که مروجین این نوع اسلام ضربه های بسیار طاقت فرسایی بر پیکر اسلام از این طریق وارد ساخته اند اسلام مرفهین بی درد بود. اسلامی که با دنیاطلبی رفاه طلبی و عافیت طلبی کاملاً سازگار است.

کلا در جوامع دینی افراد مذهبی فراوانی را می بینیم که پیرو یک تفکر دینی هستند که با دنیای آنان هیچگونه منافات و تضادی نداشته باشد. و اصولاً در مباحث روانشناسی دین و جامعه شناسی دین یکی از موضوعات بسیار مهمی که محور مباحث اندیشمندان این رشته ها است اینست که آیا دین انسانها زندگی و دنیای انسانها را می سازد یا زندگی و دنیای انسانها دین آنان را رقم می زند. شاید بتوانیم ادعا کنیم که اکثریت اندیشمندان این دو رشته مدعی هستند که نظریه دوم صحیح تر است. یعنی در اکثر جوامع و در میان اکثر مردمان این دین آنهاست که تابع زندگی و دنیای آنهاست. اندیشمندان این دو رشته معتقدند اکثر انسانها بدنبال دین می روند بدنبال نوع تفکر و اعتقادات مذهبی خاصی می روند که تامین کننده و توجیه گر این نوع زندگی خاصی که آنها بدنبال آن هستند باشد. و برخی از آنها وقتی از یافتن چنین دینی ناامید می شوند کلا به الحاد و بی دینی روی می آورند. و بقیه که دیندار مانده اند مسلم این است که به قرائتی از یک دین دست یافته اند که کلا با دنیا و زندگی مطلوب آنها سرسازگاری دارد. این مسائل که ذکر شد البته در جوامع مختلف دینی شیوع دارد منجمله در جوامع اسلامی. لذا می بینیم همه مسلمان هستیم اما عجیب در نگرشهای مختلف مذهبی باهم تفاوت داریم. بویژه در نگاه به مسائل اقتصادی و اجتماعی. یک دسته بر اساس اعتقادات مذهبی خود معتقد می شوند که هیچ کاحی نیست که در کنار آن کوحی تشکیل نشده باشد و عده ای دیگر که خود از نظر مالی متمول هستند معتقدند که خیر انسان می تواند ثروتمندترین افراد کره زمین هم باشد و از طرفی خالص ترین دیندار و مذهبی هم باشد و مثالهای فراوانی از این قبیل بسیار قابل ذکر است که به همین مورد خلاصه بسنده می کنیم. در هر حال نگرشهای مختلفی نسبت به دینداری و اسلام وجود دارد و انجمن حجتیه را اگر بخواهیم در یکی از این طبقه بندیها قرار دهیم باید بگوییم اکثریت قریب به اتفاق نیروهای اصلی انجمن به نوعی اسلام مرفهین عافیت طلب معتقد بودند. اسلامی که با بیشترین برخورداری از مواهب زندگی قابل جمع باشد. اسلامی که با کمترین مرارت و رنج در راه عقیده و عمل بسازد. اسلامی که داشتن کاخ های وسیع و فراخ زندگی های اشرافی و متمولانه را کاملاً توجیه کند. اسلامی که در آن از سادگی و رنج اثر و نشانی مشاهده نمی شود. اسلامی که در آن عافیت و سلامت شخص مسلمان در هر شرایطی پیشاپیش تضمین و ضمانت شده است. اسلامی که مبارزات و جهادش از نوعی است که نه سیخ می سوزد و نه کباب. اسلامی که یک عمر دراز دنیوی و یک عمر تکره بزرگ دنیایی و از آن سوی دیگر یک عمر بینهایت اخروی و یک عمر تکره بزرگتر قیامتی را با یکدیگر و در کنار هم برای بشر تضمین می کند. لذاست که می بینیم هواداران جدی انجمن اکثریت قریب به اتفاق آنان هم بدنبال تامین بهترین موقعیتهای دنیوی بودند و هم از دیگر سو با شرکت در محافل دعای ندبه و غیره و نیز تشکیل چنین جلساتی در منازل کاخ مانند خود سعی در ارضای روحیه معنوی و نیز اکتساب ثواب اخروی بودند. مبارزات و جهاد آنان نیز از نوعی بود که کمترین مرارتهای و خسارتهای جانی و مالی را برای آنان در پی داشته باشد. این نوع اسلام کجا و اسلامی که امام راحل به ما معرفی کرد کجا امام (ره) به ما اسلامی را معرفی کرد که برای آن باید مرارتهای کشید جانبازی نمود از دنیای خود گذشت به زندگی ساده قناعت نمود تا به گوهر ایمان دست یافت و خود ایشان نمونه عملی و اعلای این نوع اسلام بودند. این اسلام با اسلام آقایی که یک عمر را در ناز و نعمت به سر می بردند بزرگترین سختی و مرارتی که تحمل می کنند تکان دادن لبهای مبارک برای ایراد سخنرانی مقدس مابانه است و دنیایشان پشت قباله آخرتشان است بسیار فاصله دارد. اسلامی که حتی

با رابطه با ساواک و مدح شاه گفتن قابل جمع شدن است . اسلامی که عافیت و سلامت را شرط اول دینداری می داند . اسلامی که با هر نوع خون و خونریزی مخالفت دارد و خلاصه اسلامی که کمترین مزاحمتی برای دنیای ما فراهم نمی کند .

پرواضح است که این اسلام به مذاق بسیاری از متدینان خوش می آید و کم نیستند کسانی که دوست دارند در ناز و نعمت بسر ببرند هم در خانه های آنچنانی به رفاه و آسایش مشغول باشند و هم از طرفی با قطره اشکی در دعای ندبه تمامی احساسات مذهبی خود را ارضا و عافیت و سلامت و دینداری را یکجا به آغوش کشند . هم وجدان آسوده داشته باشند و هم دینداری آسوده و هم دنیای تامین و مرفه . و انجمن این موقعیت را برای اعضای خود به خوبی فراهم می آورد و القاگر تئوریزه کننده و مروج چنین اسلامی بود . و مهم در همین نکته است . شاید بسیاری باشند که طرفدار این نوع اسلام و دینداری باشند اما همه آنان قدرت تحمل و تئوریزه کردن این نوع دینداری را ندارند . اما علما بزرگان و سران انجمن قدرت تئوریزه کردن این نوع دیدگاه و این نوع اسلام را داشتند و در واقع براحتی می توانستند نرم افزار آن نوع اسلامی که خیلی طرفدارش بودند را فراهم کنند .

یعنی آن دیدگاه را کاملاً در قالب یک مکتب فکری قابل دفاع ریختند و برای آن شواهد و قرائن دینی مناسب نیز فراهم می آوردند . لذا اگر با یکی از سران انجمن در باب این نوع اسلام گفتگو می شد بلافاصله مجموعه مفصلی از احادیث و روایات و آیات را برای این نوع نگرش بر مخاطب عرضه می کردند .

در واقع آنان بواسطه قدرت تحلیل عقلی خود بیشتر از یک فرد عوام و معمولی امکان ضربه زدن به اسلام حقیقی را داشتند و به همین دلیل هم فعالیتهای آنان خطرناکتر بود . لیکن این امام بود که با یک عکس العمل بسیار شگفت انگیز تاریخی تمامی اوراق آن دفتر را بهم ریخت و برداشت های صحیح از اسلام محمدی صلی الله علیه و آله را بر همه ما عرضه داشت . امام نشان داد که بهشت را به بها دهند نه به بهانه . دینداری نیازمند تحمل سختی ها و مرارتها است . دین و دینداری هیچگاه در طول تاریخ خالی از مزاحم و دشمن نبوده و نیست . لذا شخص متدین برای حفظ دین و آثار و نتایج آن باید برای یکبار هم که شده تصمیم خود را بگیرد . اگر می خواهد منتسب به دین و تدین بماند بایستی بار تکلیف و سختی را بر دوش کشد . حتی مواقعی پیش خواهد آمد که نیاز است انسان متدین جان خود را فدا سازد .

امام در طی حوادث انقلاب و جنگ حوادث ۱۵ خرداد و پس از آن و حوادث پس از حمله دشمنان به انقلاب نظراً و عملاً این نوع نگاه دیندارانه را به ما کاملاً نمود . همان نگاهی که آقا امیر مومنان علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به پیروان دین خود نموده بودند . اما هیچ دوره ای خالی از متدینانی نیست که می خواهند دین را با دنیا جمع شده ببینند . درست است که هم در زمان آن بزرگواران و هم در زمان امام راحل بسیاری از جوانان و بزرگان این مرز و بوم این دیدگاه دیندارانه را پذیرفتند و با پذیرش انواع و اقسام خسارتهای مالی آب را به ریشه های دینداری رساندند لیکن در مقابل بسیاری از آسوده دلان و رفاه طلبان نیز بودند که با توجهات کشرمدارانه دینی شانه از زیر بار مسئولیت دینی خالی کردند و امام و اسلام حقیقی را تنها گذاردند .

سرمداران انجمن پیرو چنین دیدگاهی بودند هر چند در بدنه انجمن بعضی از نیروهای پایین تر بتدریج از انجمن بریده و از سربازان مخلص انقلاب شدند .

یکی از نکات بسیار با اهمیت در پرونده انحرافات انجمن حجّتیّه مسأله غفلت و (بلکه) تغافل از آنچه مبارزه اصلی محسوب می شود و توجه به تلاشها و مبارزات غیر اصلی و فرعی است . این موضوع هم در پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب مصادیق روشن و بارز خود را دارد

شاه و عوامل او نه تنها از نوع مبارزه انجمن حجّتیّه بیم و هراسی به دل راه نمی دادند بلکه بر اساس تحلیلهای دقیق اجتماعی و روانی آنان نیز می دانستند که اینگونه مبارزات فرعی و حاشیه ای در واقع سویاپ اطمینانی برای حرکات آنان محسوب می شود . انجمن حجّتیّه و سران آن نه اعتقاد جدی به مسأله دفاع مقدس داشتند و نه هواداران خود را در این جهت به دفاع مقدس فرامی خواندند . در طول مدتی که ایران به شدت درگیر عملیاتهای مختلف و مسأله اخراج نیروهای تجاوزگر بعثی بود یک سکوت سنگین و معناداری بر محیط تشکیلاتی انجمن حاکم بود .

فصل ششم

جریان شناسی انجمن حجتیه در يك منظر

چکیده

شکل‌گیری انجمن حجتیه

عملکرد انجمن حجتیه قبل از انقلاب

مبارزه با پیسی کولا

انجمن و قیام ۱۵ خرداد

موضع‌گیری انجمن در سالهای ۵۶ و ۵۷

انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه با مارکسیسم به جای بهائیت

انجمن حجتیه و جنگ تحمیلی

تعطیلی انجمن

انجمن حجتیه پس از تعطیلی

مهم‌ترین ابعاد فکری و اندیشه‌ای انجمن حجتیه

دولت نهم و انجمن حجتیه

چکیده

روحانیان در جامعه ایران، به ویژه از هنگام تحریم استعمال توتون و تنباکو، نقش و جایگاه ارزنده‌ای داشته‌اند. آنان همواره تلاش کرده‌اند تا در برابر حکومت‌های ستمگر و نفوذ استعمار بایستند و مانع اجزای اهداف شوم و غارتگرانه بیگانگان شوند. از این رو، استعمارگران نیز بیکار ننشسته و برای اینکه جلوروحانیان را بگیرند، از راه دین وارد شدند. یکی از این راه‌ها، فرقه‌سازی و تفرقه‌افکنی میان مسلمان بوده و هست.

انجمن حجتیه را نیز برخی ساخته دست استعمار می‌دانند و برخی دیگر، آن را برآیند توطئه استعمار در آفرینش بهائیت دانسته‌اند. هنگامی که مردم ایران درگیر مبارزه با ظلم شاه بودند، اعضای این انجمن، وقتشان را صرف راهنمایی بهائیان می‌کردند و خودشان را از جریان انقلاب دور نگاه می‌داشتند.

این مقاله در نظر دارد فعالیت‌های انجمن حجتیه را پیش و پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد و واکنش امام خمینی را در برابر این جریان بازگو کند.

اسلام در تاریخ معاصر ایران نقش مهمی در صحنه سیاسی ایران داشته است. حکم تحریم استعمال تنباکو و توتون توسط میرزای شیرازی که این قرارداد بیش از ۵۴ روز دوام نیاورد و تحت فشار علماء، شاه بالاچار قرارداد را لغو کرد و نقش بی‌بدیل روحانیت شیعه در انقلاب مشروطیت که عمل به اسلام و اجرای عدالت را خواستار بودند، خشم استبداد و استعمار را برانگیخت. بی‌تردید بدون حضور علمای شیعه، بسیج مردم جهت مقابله با استعمار و استبداد به سرانجام نمی‌رسید و اگر در پایان هم به استیلا رضاخانی ختم شد به دلیل آن بود که علماء و روحانیان را کنار گذاشتند و شیخ فضل‌الله نوری، اعلم علمای تهران را به شهادت رسانیدند. (۱)

سلطه تاریخی بیگانگان در ایران و وابسته دانستن رضاشاه به این سلطه توسط نیروهای مذهبی و اشغال ایران توسط متفقین موجی از احساسات ضدبیگانگی را در ایران به ویژه بین قشرهای مذهبی به وجود آورد. روحانیت سیاسی با نمایندگی آیت‌الله کاشانی توانست این احساسات را به یک حرکت ضداستعماری تبدیل کند. این حرکت خصوصاً استعمار انگلیس را که نزدیک به نیم قرن ذخایر ملی ایران را به یغما می‌برد، هدف قرار داد. فتوای پی در پی مراجع و علماء، بسیج توده‌های مذهبی توسط آیت‌الله کاشانی، عملیات کوبنده فدائیان اسلام، مهم‌ترین نقش را در نهضت ملی شدن نفت ایفا کرد. (۲) و بالاخره نهضتی که امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد و در سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسید و به یک انقلاب تمام عیار تبدیل شد، موجب گردید که در سال ۱۳۵۷ مردم ایران، شهری و روستایی طبقه متوسط و مستضعف، دانشگاهی و حوزوی، کارگر و کشاورز، بازاری و کارمند، مرد و زن، پسر و دختر، پسر و جوان و همه اقشار ایران به ندای امام خمینی (س) پاسخ گویند و یک پارچه شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی را فریاد زنند. (۳) استعمار برای در هم پاشیدن و متلاشی کردن حوزه‌های دینی و مرجعیت مذهبی غیر از ایجاد احساس تنفر و حقارت نسبت به ارزش‌های فرهنگی و دینی و ضد ترقی و پیشرفت جلوه دادن سنت‌ها و شعائر دینی به مهم‌ترین عملی که دست یازید، به وجود آوردن حساسیت‌های داخلی و جنگ‌های زرگری و اختلافات فرقه‌ای شدید بود تا با مشغول کردن اذهان مردم به مسائل انحرافی، آنها را از دشمن و خطر توطئه‌اش غافل سازند. از طرف دیگر، استعمارگران برای تضعیف نفوذ و از بین بردن رهبران و روحانیان متعهد و آگاه در صدد برآمدند که جهت مقابله

با اینان، رهبران و سرمداران روحانی نما را روی کار بیاورند و تلاش کردند با ساختن فرقه‌ها و مسلک‌های قلابی و استعماری از یک طرف حکومت‌ها و رژیم‌های دست‌نشانده خود را سرپا نگه دارند و از طرف دیگر با ایجاد تفرقه و چند دستگی بین مسلمین، اساس فکری و مذهبی آنان را ضعیف و سست کنند تا ذهن، فکر و اندیشه مردم به خصوص جوانان این جوامع مذهبی را از سیاست و حکومت و دخالت در اداره مملکت دور نگه دارند به طوری که دخالت دین و مذهب در امور سیاست و اداره مملکت امری مکروه و حتی حرام نشان داده شود تا بیشتر و آسوده‌تر بتوانند بر مقدرات این کشورها حاکم و از منابع و ذخایر این کشورها منافع خود را تأمین کنند. (۴) حتی اگر انجمن حجتیه ساخته و پرداخته استعمار و استبداد نباشد اما عملاً در جهت منافع آنها حرکت کرده است. با توجه به ندای امام خمینی (س) در خصوص خطر مقدس‌نماهای بی‌شعور و طرفداران جدایی دین از سیاست و با توجه به اینکه هم‌اکنون نظام سلطه جهانی تلاش می‌کند با کمک این مقدس‌نماهای متحجر، علاوه بر گسترش اندیشه جدایی دین از سیاست، اختلافات مذهبی را دامن بزند و نیز با توجه به این که مراکز قدرت شیطانی تلاش می‌کنند به فرزندان راستین خمینی کبیر و یاوران خامنه‌ای عزیز، به دلیل عشق به امام زمان (عج) انگ انجمنی بزنند لازم است به کالبدشکافی این جریان بپردازیم. لذا در این مقاله سعی داریم به سئوالات زیر پاسخ گوئیم:

۱. انجمن حجتیه چگونه شکل گرفت و چه عملکردی داشت؟

۲. ابعاد فکری و اعتقادی انجمن حجتیه چیست؟

۳. آخرین تحریکات انجمن حجتیه چه بود؟

۴. آیا دولت نهم دنباله‌رو انجمن حجتیه است؟

شکل‌گیری انجمن حجتیه

نام کامل انجمن حجتیه که به انجمن ضدبهائیت نیز مشهور بوده، «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» است. این انجمن مقارن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تأسیس شد. مؤسس این گروه آقای شیخ محمود ذاکر زاده تولایی است که به نام شیخ محمود حلبی شناخته شده بود. وی تا پیش از کودتا هر روز برنامه‌های سخنرانی در رادیو مشهد داشت. (۵)

در خصوص علت و هدف تشکیل انجمن نظرات مختلفی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که در سالهای پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تبلیغات وسیعی برای انحراف افکار عمومی توسط بهائیت به ویژه علیه روحانیت و حوزه‌ها راه افتاد آقای حلبی که در حوزه مشهد درس می‌خواند و استاد وی میرزا مهدی اصفهانی - که علاقه خاصی به امام زمان (عج) داشته - به همراه طلبه دیگری به نام سیدعباس علوی توسط یک مبلغ بهائی به بهائیت دعوت می‌شوند. این افراد چند ماهی از وقت خود را برای مطالعه بهائیت صرف می‌کنند. سیدعباس علوی به خاطر زمینه‌های دنیوی و شهوانی که احتمالاً بهائیت در اختیارش می‌گذارد می‌لغزد و بهائی می‌شود و به عنوان یکی از مبلغان بزرگ بهائیت کتاب‌هایی هم در اثبات آن می‌نویسد. آقای حلبی با مشاهده این مسئله بهائیت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد گول‌خورده از بهائیت، به جلسات تبلیغی آنان راه یافته، با آنها به مناظره و مباحثه می‌پردازد. سپس آقای حلبی به تهران آمده و جذب نیرو می‌کند و اطلاعات و تجربیات خود را منتقل می‌نماید. چون بهائیت مثل مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت

می کردند و خطر آنها نزد علما منعکس شده بود، پس از یک سری موفقیت‌ها، آقای حلبی و دوستانش مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام را نیز به آنها دادند. (۶)

نظر دومی که در خصوص تشکیل انجمن وجود دارد مربوط به خود انجمنی‌ها است. آنها معتقدند آقای حلبی رئیس انجمن مدعی شده که در سالهای ۳۲ خواب دیده است که امام زمان به وی امر فرموده اند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل بدهد. نظر دیگر حاکی از آن است که پس از بروز اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و مصدق و شکست نهضت ملی نفت همزمان تبلیغات بهائیت نضج گرفت و گروهی را که در بینشان طلبه نیز بود از جمله هم حجره‌ای آقای حلبی را جذب کردند. لذا بهائیت در ذهن شیخ محمود حلبی بزرگ جلوه گر شد و به این نتیجه رسید که باید سیاست را ول کرد و دست به انجام اقدامات فرهنگی زد. به علت شکست نهضت نوعی یأس بر جامعه حاکم شد و عده‌ای که به دنبال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن، یأس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیکی و سیاسی کنند، به این جریان پیوستند. گروهی دیگر بر آنند که استعمار همواره یک قسمت از سیاست‌هایش فرقه‌سازی بوده و برای مطرح کردن، بالا کشیدن و رشد دادن آن فرقه دست به ایجاد یک ضدفرقه نیز می‌زده است و مسئله انجمن بهائیت و انجمن ضدبهائیت نیز مشمول این سیاست می‌باشد. (۷)

گذشته از علت شکل‌گیری انجمن حجتیه آنچه که با قاطعیت می‌توان گفت این است که انجمن برخلاف حرکت اسلام سیاسی و انقلابی حرکت کرده و با جدایی دین از سیاست نیروی خود را مصروف عوامل فرعی کرده از مبارزه با اصل و ریشه فساد غافل ماند و به همین جهت مورد استقبال دربار قرار گرفت.

به هر ترتیب آقای حلبی به تشکیلات خود رسمیت داد و نهایتاً در سال ۱۳۳۶ آن را به نام انجمن حجتیه مهدویه به ثبت رساند. این انجمن دارای یک هیأت مدیره بود که فعالیت‌های انجمن زیر نظر این هیأت مدیره انجام می‌گرفت. شیخ محمود حلبی ریاست هیأت مدیره را بر عهده داشت و اعضای این هیأت مدیره عبارت بودند از:

حاج سیدرضا رسول، سیدحسن سجاید، محمدحسین غلامحسین، حاج محمدتقی تاجر (۸)

اساس‌نامه انجمن دارای یک فصل، دو ماده، هشت بند و دو تبصره بود؛ (۹) تبصره یک عبارت است از اینکه، هدف انجمن تا ظهور قائم موعود غیر قابل تغییر است. در تبصره دو آمده است: «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را در زمینه سیاسی که از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت.» (۱۰)

انجمن حجتیه به زودی موفق شد در اکثر شهرهای ایران گروه‌هایی را سازمان بدهد و از تهران فعالیت آنها را هدایت کند. از آنجا که هر نوع فعالیت سیاسی از طرف اعضای انجمن ممنوع بود عملاً حمایت دستگاه امنیتی دوره حکومت محمدرضاشاه را به خود جلب کرده بودند. آقا علی اکبر پرورش از فعالان اولیه و سابق انجمن حجتیه می‌گوید: «از برادران و خواهران انجمن نوشته می‌گرفتند که در امور سیاسی دخالت نکنند و انجمن شدیداً از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب می‌کرد.» به دلیل گرفتن تعهد کتبی مبنی بر عدم مبارزه و عدم دخالت در امور سیاسی از اعضا بود که انجمن، نه تنها کوچک‌ترین تهدیدی از جانب رژیم منحوس پهلوی نشد بلکه بعضاً مورد حمایت آنان نیز قرار گرفت. از طرف دیگر چون متظاهر به مذهب و مطیع مرجعیت هم بود نزد روحانیان هم توانست مشروعیت لازم

جهت حمایت را کسب کند. (۱۱) حد اعتماد دستگاه امنیت رژیم شاه به آقای حلبی در سند زیر آشکار می شود.
رئیس واحد اطلاعات دستگاه امنیت دستور می دهد که هر اقدام نسبت به گروه حجتیه با نظر آقای حلبی باشد:

پیرو نامه شماره ۲۰۱۷۱/۲۵۲۵-۱۷/۱/۳۶ سازمان اطلاعات و امنیت تهران خواهشمند است دستور فرمایید از هر گونه اقدام و نظراتی که نسبت به اعضای پنج نفر یادشدگان در نامه پیروی مذکور به عمل خواهند آورد، این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردگان جنبه ضدیت با مسلک بهایی را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ محمود ذاکر زاده تولایی معروف به حلبی از گردانندگان این جلسه با بخش ۲۱ سازمان اطلاعات و امنیت تهران همکاری هایی دارد اصلح است هر گونه اطلاعی در مورد جلسه متشکله را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمایند.

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری، ناصری ۲۳/۱/۳۶ (۱۲)

با این سند، همکاری دستگاه امنیتی ایران و گروه حجتیه به خوبی آشکار می شود. سند دیگری که در زیر ذکر می شود گویای آن است که هر گاه افرادی، از روی بی اطلاعی از روابط انجمن با دستگاه امنیت اقداماتی علیه برخی از فعالان حجتیه انجام داده اند مورد توبیخ دستگاه امنیت و رئیس آن قرار می گیرند:

درباره شیخ محمود تولایی برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمود صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان به دین اسلام از طریق آن ساواک احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذکور از وی خواسته شده و با آنکه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده که کلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مرکز در اختیار ساواک قرار گرفته معذراً مرتباً به عناوین مختلف اظهار و مورد بازرسی قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرمایید چگونگی و علت احضار نماینده انجمن فوق الذکر را اعلام دارد.

مدیر کل اداره سوم - مقدم (۱۳)

اسناد فوق نشان می دهد که تا چه اندازه روابط انجمن با دستگاه امنیتی شاه نزدیک بوده است. بدون تردید اگر آنها کوچک ترین خطری احساس می کردند با شدت با انجمن حجتیه برخورد می کردند در صورتی که دستگاه امنیتی خود به حمایت و تشویق آنها پرداخته است. علی اکبر پرورش درباره عکس العمل دستگاه امنیت از استعفای خود از انجمن حجتیه می گوید:

وقتی ساواک متوجه شده بود که من از انجمن کمار رفته ام همین نادری [از مسئولان عالی رتبه دستگاه امنیت] ملعون ما را خواست و خیلی فحاشی کرد و گفت چرا دیگر در انجمن نیستی. (۱۴)

دستگاه امنیتی می دید افراد مذهبی که از انجمن جدا می شدند به سوی نیروهای انقلابی و ضد رژیم می روند، لذا انجمن محلی برای جذب نیروهای مذهبی بود.

عملکرد انجمن حجتیه قبل از انقلاب

طرح مسائل انحرافی و خرافات یکی از مهم ترین عملکردهای انجمن حجتیه، قبل از انقلاب است. مهم ترین و آشکارترین فعالیت انجمن، قبل از انقلاب، مبارزه با بهائیت بود. مبارزه با بهائیت فلسفه وجودی انجمن را شکل می داد؛ این مبارزه تنها در بعد فکری، انجام می گرفت

و انجمن وارد فاز سیاسی و اقتصادی نمی شد. در حالی که بهائیت یک پدیده کاملاً سیاسی و شبه جاسوسی بود و متقابلاً یکی از راه های مبارزه با آن، برخورد سیاسی بود. از آنجا که انجمن سیاست را نفی می کرد با این ویژگی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیک به تقادی آن می پرداخت. به همین خاطر هنگامی که با هویدا نخست وزیر معدوم شاه، دکتر ایادی، دکتر ثابتی، یا هژبر یزدانی و غیره که از مسئولان و منتقدان حکومت استبداد بودند برخورد می کرد، با وجودی که بهائی بودند، انجمن ضد بهائی باز هم به دیده بی تفاوتی به آنان می نگریست زیرا درگیری با آنان اگر چه بهائی بودند جنبه سیاسی پیدا می کرد نه ایدئولوژیک و چون انجمن باید تنها با مبلغان بهائیت به مبارزه برمی خاست دیگر کاری به کار آنها نداشت. (۱۵) شهید رجایی می فرماید: «آن موقعی که برادران و خواهرانمان زیر شکنجه فریاد می کشیدند اینها می رفتند ثابت کنند که بهائیت بر حق است یا باطل و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار می گرفتند.» (۱۶) استاد شهید هاشمی نژاد در این رابطه می فرماید:

تعدادی از رهبران انجمن (رهبران انجمن حجتیه) چنان بهائیت را بزرگ می کردند که انگار در این مملکت خطر، بهائیت است. در حالی که ما معتقد بودیم یعنی خط انقلاب معتقد بود که بهائیت شاخه ای از شاخه های استعمار، معلولی است ما باید سراغ علت برویم. (۱۷)

در واقع، عملکرد انجمن حجتیه در راه مبارزه ایدئولوژیک با بهائیت همان طور که گفته شد در خدمت اهداف رژیم شاه بود. رژیم قصد داشت از یک طرف با ترویج ابزار شیطان و شهبانی، جوانان این مرز و بوم را سرگرم کند و از طرف دیگر با تقویت جریان های غیر سیاسی و بی خطر همچون انجمن حجتیه، فکر جوانان مذهبی را از مبارزه با رژیم فاسد شاه به مبارزه فکری و ایدئولوژیک با گروه هایی همچون بهائیت سوق دهد. انجمنی ها مسئله بهائیت را آن قدر مهم جلوه دادند که حتی در مبارزه امام خمینی (س) با رژیم شاه شرکت نکردند و در ضمن چون این حرکت را نشئت گرفته از فتوای مرجع انجمن (آیت الله خویی) می دانستند از نظر شرعی نیز اشکالی در کار خود نمی دیدند. رهبران انجمن حتی با مشاهده سیل عظیم جمعیت مسلمانان در مقابله با نظام ستمشاهی و حمایت روحانیان معظم از آنها، حاضر نشدند که به امامت مرجع کبیر شیعیان تن بدهند و قیام مردم را با عباراتی مثل «وزوز پشه را چه به فانتوم» به استهزاء می گرفتند و می گفتند: «مشت بر درفش چه می تواند بکند» یا امام را مسخره کرده و اظهار می کردند که «یک خودکاری در دستش گرفته و یک اعلامیه ای نوشته می خواهد آمریکا را شکست بدهد.» (۱۸)

انجمن قبل از انقلاب اسلامی نیروهای جوانی را که می توانستند در امر مبارزه مؤثر باشند نه تنها به جریان انحرافی می انداخت و از مسیر نهضت دور نگه می داشت بلکه در سخنرانی ها هم در منکوب کردن مبارزان اقدام می کرد چنانکه حلبی در یکی از سخنرانی هایش گفت:

چندی است تحریص می کنند. ولی چه از آب درمی آورند؟ چریک. چی از آب درمی آورند؟ مفسده خرابکار، مودی به اجتماع، مضر به نظام، تشویق می کنند اما یک جوری تشویق می کنند که آنی که به عمل می آید، بر ضرر تمام می شود، چون طبق اسلام تشویق نمی شوند. (۱۹)

یعنی در واقع همان تهمت هایی که رژیم طاغوت به مخالفان خود نسبت می داد. اینها هم همان را طوطی وار تکرار می کردند. امام امت می فرماید:

از بس اجانب و عملشان به گوش ما خوانده‌اند که: آقا برو سراغ کارت، سراغ مدرسه و درس و تحصیل، به این کارها چکار دارید؟ این کارها از شما بر نمی‌آید. ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی‌آید و اکنون من نمی‌توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم. (۲۰)

جدا از پرداختن انجمن به مسئله بهائیت به مثابه یک مشکل اصلی، یکی دیگر از اهداف انجمن، مسئله اهل تسنن بود؛ آنها برای ایجاد دافعه نسبت به آنان برنامه‌ریزی می‌کردند و این هم به طور دقیق همان جاده‌ای بود که استعمار ترسیم کرده بود. از موضوعات مهم سخنرانی‌های سرپرست انجمن، تبیین قدرت جسمانی امام علی (ع) و میزان تیزی و برندگی ایشان بود و اینکه امام یک تنه حریف جمعیت عظیمی بود و با هر فریاد الله اکبر یک تن را به زمین می‌انداخت. انجمنی‌ها از سنخ مروجان آن عقیده بودند که تمام فضایل امیرالمؤمنین را در شجاعت و شمشیر و شمشیرزنی او خلاصه ساخته بودند و تمثالی از حضرت می‌آفریدند که در معیت شمشیری بلند در کنار شیر پُر یال و کوپالی ایستاده بودند: بدین معنا که حضرت در شجاعت و قدرت همچون شیر است. (۲۱)

مبارزه با پیسی کولا

یکی دیگر از فعالیت‌های انجمن مبارزه با پیسی کولا بود. انجمن پیسی کولا را مذموم و تحریم شده می‌شمرد و از این رو، برخی آشامیدن آن را حرام دانسته اعضای خود را بسیج کردند تا با مغازه‌داران تماس بگیرند و آنان را با روش تشویق و تهدید از فروش این نوشابه منع کنند. هنگامی که فعالیت آنها روی یک مغازه‌دار کارگر می‌افتاد آن را یک پیروزی و فتح تلقی می‌نمودند. چرا به جای شاه، آمریکا، شیوع فحشاء، معاملات ربوی بانک‌ها و هیأت‌های مستشاری آمریکا در ایران و به جای پایگاه‌های جاسوسی استراق سمع آمریکا در ایران و حق توحشی که آمریکایی‌ها از دولت ایران می‌گرفتند با پیسی مبارزه می‌کردند؟ زیرا صاحب و امتیازدار کارخانه آن ثابت پاسال، بهائی بود، لیکن انجمن، ثابت پاسال و دیگر سرکردگان و زمامداران بهائیت را رها کرده و با یک شیء بی‌زبان در افتاده بود.

در حرمت شرب پیسی که از ناحیه علمای وقت صادر گردیده بود بحثی نیست. سخن در اصلی نمودن مبارزه با پیسی است به نحوی که انگار حکم حرمت صرفاً بر آن نوشابه جاری بود و دیگر مظاهر و مفاصد سیاست مباح بود که اینچنین به فرعیات می‌پرداختند و نسبت به سرچشمه‌ای که آب از آن گل‌آلود بود عامداً و عالماً غفلت می‌ورزیدند. (۲۲)

انجمن و قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد آغازگر نهضت امام خمینی (س) علیه رژیم طاغوتی شاه بود که هزاران نفر در آن به شهادت رسیدند. در حالی که امت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (س) مبارزه جدی علیه رژیم فاسد شاه را آغاز کرده بودند رهبر انجمن حجتیه، امام را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد که چه کسی مسئول این همه خون‌های به هدر رفته است؟ وی در یک سخنرانی در مدرسه مروی، امام را مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد دانست و با تعبیرهای تند حرکت اسلامی را محکوم نمود (۲۳) جالب آن است که شاه هم همین سؤال را مطرح کرده بود که این خون‌های ریخته شده به گردن کیست؟

امام خمینی (س) نیز در جایی فرمودند که مسئول ریختن خون جوانان در ۱۵ خرداد همان کسی است که مسئول خون شهدای قیام امام حسین (ع) است (نقل به مضمون). (۲۴) آقای طیب از مسئولان سابق انجمن که پس از انقلاب خود را از انجمن خارج کرد می گوید:

از ابتدای این نهضت و از گذشته های دور این نهضت آقای حلبی با ناباوری با آن برخورد می کرد و معتقد بود که نمی شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه کرد و عقیده داشت کسانی که به این راه کشیده می شوند خونشان را هدر می دهند و کسانی که افراد را به این راه می کشاند مسئول این خون ها هستند و معتقد بودند که کار صحیح فعالیت های فرهنگی و ایدئولوژیک است نه مبارزه علیه رژیم. (۲۵)

بدین ترتیب انجمن حجتیه در قیام ۱۵ خرداد در کنار استعمار و شاه قرار گرفت و هم صدا با حزب توده، بهائیت و جبهه ملی این قیام را محکوم کرد.

و اما امام این پیشوای الهی، پیش از روز ۱۵ خرداد چنین فرموده بودند که «اسلام در معرض خطر است» و به مناسبت احیای کابیتولاسیون در یک نطق آتشین فرمودند:

من اعلام خطر می کنم... این آقایانی که می گویند باید خفه شد و دم نیاورد، آیا در این مورد هم می گویند باید خفه شد؟ در اینجا هم ساکت باشیم و دم نیاوریم؟ ما را بفروشدند و ما ساکت باشیم، استقلال ما را بفروشدند و ما ساکت باشیم والله گنهکار است کسی که داد نزند والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نزند... امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است تمام گرفتاری ما از اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکا است. این و کلا هم از آمریکا هستند. این وزرا هم از آمریکا هستند، هم دست نشانده آمریکا هستند. (۲۶)

و در همان زمان ها بود که امام تقیه را نیز حرام کردند. در حالی که انجمن حجتیه در طول سال های بعد از ۱۵ خرداد نیز همان روش دوری از سیاست و عدم مبارزه با رژیم شاه را دنبال می کرد و از دشمنان اصلی غفلت می ورزید.

به همین جهت همواره مورد حمایت ساواک و رژیم شاه قرار داشت. در حالی که رژیم شاه کوچک ترین حرکت نیروهای انقلاب را خفه می کرد انجمن در تمديد اعتبار پروانه فعالیت خود با مشکلی روبه رو نبود. در واقع انجمن حجتیه به جناح مذهبی حکومت بدل شده بود و مأموران از جلسات آنها محافظت می کردند.

موضع گیری انجمن در سالهای ۵۶ و ۵۷

با اوج گیری حرکت اسلامی در سال های ۵۶-۵۷ به رهبری امام خمینی (س) و با کمک روحانیان و علمای مجاهد، انجمن در یک بن بست گیر کرد و برخی نیروهای درون انجمن نیز انجمن را برای پیوستن به نهضت اسلامی زیر فشار قرار دادند، اما انجمن حتی بیانیه ای هم در پشتیبانی از تظاهرات های انقلابی صادر نکرد و به سبب همراه نشدن با حرکت مردم، انجمن با یک فروپاشی تشکیلاتی مواجه گردید، چون بدنه اصلی انجمن به انقلاب پیوسته بود. (۲۷)

انجمن برای حفظ موجودیت تشکیلاتی بر سر دوراهی شرکت یا عدم شرکت در انقلاب اسلامی قرار گرفت و کماکان به شیوه گذشته، برای فرونشاندن جو داخل و خارج انجمن نسبت به خودش، دست به اقدام ضدانگیزه ای زده و طی ارسال نامه هایی به برخی مراجع ابتدا آمار و بیلان کاری از انجمن را ارائه داد و یادآوری کرد که ما در طول فعالیت های فرهنگی مان تعدادی از بهائیان را مسلمان کرده ایم،

این تعداد مسیحی اسلام آورده‌اند و این تعداد از جوانان لابی‌ها را به محفل فعالیت‌های اسلامی کشانده‌ایم و افزود که این ثمره و محصول فعالیت‌های فرهنگی انجمن بوده و اگر در امور سیاسی دخالت می‌کردیم به این توفیقات و نتایج نمی‌رسیدیم، اینک با توجه به این که شرکت در تظاهرات و امور سیاسی منجر به از هم پاشیدن انجمن می‌گردد و حرکت‌هایی در انحصار یک عده از روحانیان آغاز شده تکلیف شرعی ما را بیان فرمایید. (۲۸) لذا انجمن مبارزه با بهائیت را بهانه قرار داده، در انقلاب شرکت نکرد و حتی پیروزی انقلاب را غیرممکن می‌دانست. مهندس طیب یکی از مسئولان سابق و جدانشده از انجمن نیز در این باره می‌گوید: «در جریان مبارزه و انقلاب، خود آقای حلبی قضاوتشان این بود که این انقلاب، چون رژیم مسلح است و ارتش دارد و مردم سازمان و سلاح ندارند به پیروزی نمی‌رسد.» (۲۹)

با توجه به همین تفکر با روند انقلاب به مخالفت برخاستند و در جریان مخالف حرکت رهبری انقلاب حرکت می‌کردند. به طور مثال، در نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ حضرت امام خمینی (س) فرمان دادند که:

اکنون لازم است در این اعیادی که در سلطنت این دودمان ستمگر برای ما عزرا شده است بدون هیچ گونه تشریفات که نشانگر عید و شادمانی باشد، در تمام ایران، در مراکز عمومی مثلاً مسجد بزرگ، اجتماعات عظیم برپا کند و گویندگان شجاع و محترم مصایب وارده بر ملت را به گوش شنوندگان برسانند. (۳۰)

در حالی که رژیم ستمشاهی برای مقابله با فرمان امام خمینی (ره) کوشش‌های فراوانی برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان مبذول می‌داشت، انجمن حجتیه هم همراه با رژیم در مقابل فرمان امام ایستاد و در تهران و شهرستان‌ها جشن‌های دلخواه خود را برگزار کرد و برای این که پاسخی برای عمل خود داشته باشند هیأتی را به سرپرستی حسین تاجری، از مسئولان انجمن، نزد شریعتمداری فرستاده و از وی کسب تکلیف کرده بودند. این در حالی بود که شریعتمداری خود مهره قابل اعتماد رژیم به شمار می‌رفت. وی در گفتگوی خود با مقامات ساواک در شب ۱/۷/۱۳۵۷ که به شماره ۳۱۲/۷۴۰۴ مورخ ۲/۷/۵۷ در بولتن چهاربرگی ساواک موجود است گفته بود:

سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند. همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند، ما هم داریم... یکی از پایگاه‌های مخالف با رژیم سلطنتی ایران نجف است که من صد در صد با این پایگاه مخالفم. من برای حفظ مملکت، دیانت و سلطنت فکر می‌کنم... من معتقد به آزادی همه زندانیان نیستم آنهایی را که اطمینان دارید بعد از آزادی تحریرات نمی‌کنند، آزاد کنید ولی بقیه را نگه دارید، مخصوصاً کسانی را که اهانت به مقام سلطنت می‌کنند. (۳۱)

نتیجه کسب تکلیف از چنین فردی، مشخص است که همراه با نظر رهبری انقلاب نخواهد بود. لذا انجمن به دنبال مشروعیت بخشیدن به عمل خود بود. در زمانی که مردم مسلمان در خیابان‌ها توسط رژیم شاه به خاک و خون کشیده می‌شدند، انجمن پروانه ادامه فعالیت خود را با تصویب مقامات رژیم تمدید می‌کند. انجمن با احساس فعالیت فردی از اعضاء علیه رژیم، او را بلادرنگ اخراج می‌کرد. مهندس طیب از مسئولان سابق انجمن می‌گوید:

با روی کار آمدن شریف امامی در ۱۹ رمضان ۱۳۵۷ تعدادی از اینان حرکت دیگری را در برابر امت قهرمان ایجاد کرده و راه افتادند و گفتند: این ملازاده است این آخوندزاده است. آیت‌الله زاده است. این از بیت سلطان‌العلماست. دیگر کارها درست می‌شود حالا چه

می گویند. (۳۲)

اما تمام سنگ اندازی ها و مخالفت کردن های انجمن، نتوانست انقلاب را از مسیر نهایی اش منحرف کند بلکه عده ای از اعضای انجمن هم با انقلاب اسلامی همراه شدند و انقلاب اسلامی با رهبری هوشمندانه امام (س)، لطف و عنایت خداوند و به همت مردم به پیروزی رسید.

انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی انجمن حجتیه که در حیرت پیروزی انقلاب اسلامی بود تضعیف شد زیرا آنها اعتقادی به پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند، لذا پنج شش ماه در حالت تردید بودند. انجمنی ها که تا واپسین روزهای پیروزی انقلاب می گفتند امام سیزدهم در پاریس نشسته و مردم را جلوی گلوله می فرستد در نیمه شعبان سال اول انقلاب عکس همه مراجع را زد و بعد از چند ماهی به تأییدات خود از رهبر انقلاب اشاراتی داشت و خود آقای حلبی از مضامینی چون عظیم الشان و رهبر کبیر برای امام خمینی (س) استفاده کرد. (۳۳)

وقتی انجمنی ها به موضع انفعال افتادند نیروهای تربیت شده در انجمن، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند:

۱- از دسته اول برخی مانند آقای پرورش، دکتر صادقی، استاد دانشکده الهیات مشهد، عبدالکریمی، استاد دانشگاه مشهد، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. در میان اینان، جوانانی نیز حضور داشتند که دست کم چند سالی انجمن را تجربه کرده و به صف انقلابیان پیوسته بودند. برخی نیز مانند آقای طیب که مسئولیت برگزاری مراسم سخنرانی ها را در تهران بر عهده داشت، نه تنها به انقلابیان پیوستند، بلکه به نوعی در برابر انجمن هم قرار گرفتند.

۲. دسته دوم در برابر انقلاب بی تفاوت ماندند.

۳. دسته سوم به انتقاد از انقلاب پرداخته و به صف مخالفان - از نوع دیندار - پیوستند. (۳۴)

انجمن پنج ماه پس از پیروزی انقلاب، مبادرت به تجدیدنظر و اصلاحاتی در اساسنامه اش با افزودن تبصره ها و متمم هایی نمود که در شرایط انقلاب، قادر باشد گاه به میخ و گاه به نعل بزند و دو پهلو موضع بگیرد. مثلاً اگر در مواردی از آنها انتقاد می شود، فوراً شاهد خود را که متمم اساسنامه است به رخ می کشیدند که بلی ما مطابق اساسنامه مان مطیع و فرمانبردار رهبر عالیقدر انقلاب حضرت امام خمینی (س) و آماده خدمت به ارگان ها و نهادها و... و معتقد به ولایت فقیه و کذا و کذا هستیم. (۳۵) همزمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجمنی ها سعی کردند در مراکز مهم دولتی نفوذ کنند. در زمان حاکمیت دولت موقت اکثر افراد نفوذی انجمن که از نظر فکری و عملی هماهنگ با بازرگان بودند، در پست ها مستقر شدند و به تدریج توسط خودشان افراد دیگر انجمن را وارد ارگان ها و نهادهای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی، جهاد، سپاه، دادگاه های انقلاب، فرمانداری ها، آموزش و پرورش و... نموده و آنان نیز برای القاء طرز تلقی شان از اسلام، تلاش می کردند. از مراکز مهم دیگری که به طور چشمگیر افراد انجمن توانستند در آن نفوذ کنند مراکز اطلاعاتی کشور بود. کلیه مدارک و اسنادی که پرده از ماهیت واقعی و روابط انجمن با ساواک برمی داشت، سریعاً نابود شد و بقیه اسناد جمع آوری شده را هم در اختیار دیگر ارگان ها نمی گذاشتند. آیت الله جنتی در این رابطه گفت:

علت اصرار شما دایر بر این بود که در مراکز اطلاعاتی نفوذ کنید و اطلاعات جمع آوری شده را به مراکز بهره‌وری و به ارگان‌های انقلابی نمی‌دهید چیست؟ چرا؟ مگر سپاه یا ارگان‌های مشابه نباید دارای آن اطلاعات باشند تا ضداقلاب را پی‌گیری نمایند؟ چرا با سپاه به صورت کامل همکاری ندارید؟ (۳۶)

با نفوذ انجمن حجتیه در مراکز اطلاعاتی، به خصوص مرکز اسناد ملی، امام خمینی (س) متوجه این خطر شده و خود شخصاً در سال ۱۳۶۲ مسئول مرکز اسناد ملی را تعویض نمودند. در همین سال، انتشار کتابی با عنوان «در شناخت حزب قاعدین» ضربه سختی بر انجمن وارد کرد. این کتاب پیش از آن، به صورت بخش‌بخش در روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رسید، زمانی که کتاب در تیراژی بالغ بر هشتاد و هشت هزار جلد به چاپ رسید ضربه‌ای سهمگین بر انجمن وارد آمد. (۳۷)

مبارزه با مارکسیسم به جای بهائیت

یکی دیگر از خط‌مشی‌های انجمن حجتیه بعد از پیروزی انقلاب جایگزینی مبارزه با مارکسیسم به جای بهائیت بود. هر چند سعی می‌کردند تا دو سه سال بعد از انقلاب همچنان خطر بهائیت را زنده نگه دارند ولی اهتمام اصلی خود را معطوف به مارکسیسم کردند و در کلاس‌های آموزشی خود مارکسیسم را تقدیم می‌کردند، این در حالی بود که حداقل به خطر و خسران فرهنگ غرب که تا مغز استخوان دانشگاه‌ها، مراکز تربیتی، ادارات و جامعه رسوخ کرده بود بی‌توجه بودند و مارکسیسم را مسئله اصلی نشان می‌دادند. (۳۸)

حضرت آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌گوید:

دلیل اینکه تکیه‌تان روی ضداقلاب چپ است و از ضداقلاب راست غفلت می‌ورزید چیست؟ مگر امام آمریکا را شیطان بزرگ نخواندند، مگر ما گرفتار آمریکا در نیم قرن اخیر نبوده‌ایم؟ در حالی که شعار ما نه شرقی، نه غربی است چرا شعار نه غربی را ول کرده‌ایم و شعار نه شرقی را چسبیده‌اید با اینکه ما تأیید می‌کنیم هر دو برای جامعه بشریت خطر است. (۳۹)

دکتر محمدرضا سیاهی نیز در این باره نقل می‌کند:

در سال ۱۳۵۹ با یکی از اعضای انجمن ملاقات داشتیم که به همان تغییر رویه انجمن از مبارزه با بهائیت به مبارزه با مارکسیسم اشاره می‌کرد. می‌گفت که: «امروز مبارزه با مارکسیسم در اولویت برنامه ماست.» در واقع این هدف اشتباهی بود و با رشد انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، بطلان این مکتب الحادی بر همه آشکار گردید. (۴۰)

به همین جهت، انجمن حجتیه در مجموع کوچک‌ترین موضع منفی در قبال جریان بنی‌صدر، جبهه ملی، تظاهرات ۲۵ خرداد آنان، حزب خلق مسلمان که حامی‌اش شریعتمداری بود و... اتخاذ نکرد و حتی پس از اینکه شریعتمداری از مرجعیت ساقط شد در اعلامیه‌ای که جهت محکومیت توطئه مشترک قطب‌زاده - شریعتمداری پخش کردند بدون اینکه نامی ببرند، گروهی به نام عوامل فاسد روحانی نما را محکوم کردند و در قبال بنی‌صدر هم تا آخرین لحظات که با همیاری ضداقلابیان چپ و راست دیگر، آشوب‌های خیابانی برپا می‌کردند، هیچ‌گونه جبهه‌گیری و مخالفت نکرد؛ اما پس از آنکه بنی‌صدر به عنوان یک تکیه‌گاه ضداقلاب، از مقام رسمی عزل شد و کار به اتمام رسید و انجمن شکست قطعی خط کفر غرب، علیه خط امام را رؤیت کرد، دیگر علاج و گریزی جز محکوم کردن بنی‌صدر نیافت و

اطلاعیه‌ای صادر و بنی صدر را خودفروخته خواند. (۴۱)

انجمن حجتیه و جنگ تحمیلی

انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد هیچ‌گونه عکس‌العملی مانند کلیه گروهک‌ها و مجامع بین‌المللی از خود نشان نداد و پس از مدتی با همان دلایلی که علیه نظام وابسته رژیم شاه مبارزه نکردند و حتی با آن سازش و در مواردی همکاری داشتند، شروع به محکوم کردن جنگ در زمان غیبت امام زمان (عج) کردند و آقای حلبی در سخنرانی خود گفت:

اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید. رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید او را اقامه به کار بکنید. طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب است منبر را ول کنم. هفت تیر به کمر ببندم، بروم جلو... این کلمات علی جایش آنجاست نه هر جایی، نه به هر هدف غلطی و هر راه کجی و معوجی و خلافی... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان داد به کسی که خطا می‌کند. (۴۲)

این در حالی بود که بر اساس گفته صریح امام خمینی (س) در کتاب ولایت فقیه بین اختیارات حضرت رسول با ولی فقیه تفاوتی نبود و در عین حال که فضائل رسول الله را برتر و بالاتر از امام معصوم و ولی فقیه می‌دانست. حلبی حتی گستاخی را تا آنجا ادامه داد که گفت امام زمان (عج) هم که بیاید خودش جلوتر از همه در لشکر حرکت می‌کند. او بدون توجه به اهمیت جان امام امت برای نظام جمهوری اسلامی، بدون توجه به کهنسالی او و بدون نگاه به جنگ مدرن گفت: «بنده توی خانه‌ام بنشینم، پلو بخورم، به جناب آقا بگویم برو میدان، می‌گوید: برو آقا دنبال کار خودت. خیلی خوب است، خودت بیا عمل بکن...» (۴۳)

انجمن حجتیه که در این زمان چهره‌ای منافقانه از خود به نمایش گذاشته بود به رغم سخنان صریح سردمدار خود، برای آن که در مقابل سیل علاقه‌مندان به امام امت و ولی فقیه تاب مقاومت داشته باشد، همیشه خود را حامی انقلاب معرفی می‌کرد و حتی در مهر ۱۳۶۰ اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌ای با نام مرزبانان به مناسبت هفته جنگ کرد و اعلام نمود که تمامی توان خود را در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و فکری در این راه نهاده است و عزیزانی از پاسداران حریم ولایت امام عصر (ارواحنا فداء) را به جبهه‌های حق علیه باطل گسیل داشته است و حتی آمادگی انجمن را برای ادامه همکاری تا پیروزی کامل حق بر باطل اعلام نمود. بی تردید انگیزه انتشار این ویژه‌نامه پاسخ‌گویی به اتهامات مخالفان و منتقدان انجمن حجتیه بود و این مجموعه، اگر چه بر حضور فعال برخی از عناصر رده‌های میانی در جبهه‌های جنگ دلالت می‌کرد اما می‌بایست توجه داشت که پیرامون این مسئله، انتقاداتی جدی بر جنگ از سوی اعضای اصلی انجمن از جمله شبهه ناک بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در کنار یکدیگر بود. (۴۴)

تعطیلی انجمن

همه اقدامات طرفداران انجمن در برابر نظریات امام خمینی (س) رنگ باخت و یک اشاره ضمنی از ایشان کافی بود که مسئول انجمن

خود تعطیلی انجمن و البته نه انحلال آن را اعلام کند. با بروز اختلافات بین افراد حجتیه و طرفداران دولت در سبزوار، کار به زد و خورد نظامی کشید که نتیجه آن کشته و زخمی شدن عده‌ای از طرفین بود. در شهرهای دیگر مثل بوشهر، اصفهان و کرمانشاه هم اختلافات به تظاهرات و زد و خوردهای خیابانی منجر شد. انجمن آن قدر در کارشکنی و تبلیغات مغرضانه خود به روش‌های مختلف ادامه داد تا امام امت در عید فطر سال ۱۳۶۲ خطاب به انجمن فرمودند:

یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذاری که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید. این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید. این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست. (۴۵)

انجمن حجتیه پس از گذراندن مراحل مختلف، سرانجام در مرداد سال ۶۲ پس از اشاره به بیانات امام درباره عملکرد مغایر با اهداف نظام جمهوری اسلامی به ظاهر، تعطیلی فعالیت‌های خود را با انتشار بیانیه زیر اعلام می‌دارد:

بسم الله الرحمن الرحيم

اعضای محترم انجمن حجتیه مهدویه، خدمتگزاران آستان مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا لثراب مقدمه‌الفداه با ابلاغ سلام و تقدیم مراتب مودت به اطلاع می‌رساند: روز سه‌شنبه ۲۱ تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی حضرت نایب‌الامام آیت‌الله العظمی امام خمینی (مدظله‌العالی) در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: «یک دسته دیگر هم که تزشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.» در پی این فرمایش، شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک این انجمن است اگر چه به هیچ وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم و در ایام گذشته بویژه از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام (ع) این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند، هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صراحت معظم له، به تعطیل انجمن نماید در دست نبود مع‌ذلک در مقام استفسار برآمدیم. البته تماس مستقیم میسر نبود. لیکن برای تحقیق از مجاری ممکنه و شخصیت‌های محترمه موثقه و بنا به قراین کافیہ محرز شد که مخاطب امام «معظم له» این انجمن می‌باشد؛ لذا موضوع توسط مسئولان انجمن به عرض مؤسسه معظم و استاد مکرم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حلبی (دامت برکاته) رسید و فرمودند: در چنین حالتی وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. کلیه جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود.» علی‌هذا همان‌گونه که بارها کتباً و شفاهاً تصریح کرده بودیم بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت، حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیہ مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمات و فعالیت مقدم دانسته، اعلام می‌داریم که از این تاریخ تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ‌یک مجاز نیست تحت عنوان این

انجمن کوچک‌ترین فعالیتی بکنند و اظهار نظر یا عملی مغایر تعطیلی نمایند که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان «سلام‌الله‌علیه» مسئول خواهد بود. با این امید که تلاش‌ها و کوشش‌های صادقانه انجمن در سی‌ساله اخیر مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه قرار گرفته باشد.

از خدای متعال عزت و سربلندی مسلمانان به ویژه شیعیان اثنی عشری و ذلت و سرافکنندگی کافران و منافقان و طول عمر امام امت و پیروزی رزمندگان اسلام را خواستاریم.

انجمن خیریه حجتیه مهدویه

دوازدهم شوال ۱۴۰۳، پنجم مردادماه ۱۳۶۲ (۴۶)

انجمن حجتیه پس از تعطیلی

تعطیلی ظاهری انجمن حجتیه در سال ۱۳۶۲ موجب شد که نام این تشکیلات تا مدت زیادی از ادبیات سیاسی جامعه ما حذف شود اما همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد تلاش‌های این گروه در جهت اهداف آشکار و پنهان ادامه یافت.

یکی از تحرکات اخیر انجمن حجتیه دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی بود و این بار انجمن حجتیه به جای بهائیت و مارکسیسم مذهب سنی را هدف قرار داد. در زمستان سال ۱۳۸۱، انتشار خبر فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه انجمن حجتیه در مناطق سنی‌نشین کشور، بحث درباره ماهیت این تشکیلات را بار دیگر تزلزل محافل سیاسی جامعه ما کرد این موج تبلیغات با تحریکات متعصبان اهل سنت علیه شیعیان همراه شده و فضای عمومی در مناطق سنی‌نشین را به گونه‌ای رقم زده است که طیف لایبیک و سکولار اهل سنت نیز به گرایش‌های ضدشیعی پیوسته‌اند. (۴۷) پس از انتشار کتابی با عنوان «حقیقت وحدت در دین» نوشته فردی به نام یعسوب‌الدین رستگاری جویباری که به واکنش‌های شدیدی در میان علمای اهل سنت منجر شد؛ چاپ و توزیع این کتاب‌ها که با طرح جعلی «چاپ بیروت» بدون مجوز در قم انجام می‌شد در کشورهای عربی، پیامدهای نامناسبی به همراه داشته است. به نظر می‌رسد شبکه القاعده و انجمن حجتیه به صورت خاص و طیف‌های تندرو و متعصب شیعه و سنی، به صورت عمومی، بر دامن زدن به اختلافات این دو مذهب اسلامی اصرار دارند، که روندی بسیار خطرناک به شمار می‌رود. (۴۸) برخی افراد، اقداماتی از قبیل انتشار اعلامیه‌ها و نوشتن شعارهایی مبنی بر حقانیت امیرالمؤمنین (ع) و اهانت به خلفای سه‌گانه و نکوهش عملکرد برادران اهل تسنن مبنی بر انتخاب مسلکی غیر از مذهب شیعی را دال بر تجدید فعالیت انجمن می‌دانند. (۴۹) این در حالی است که سرویس‌های اطلاعاتی استخبار جهانی نیز اکنون خط تفرقه بین شیعیان و اهل سنت را دنبال می‌کنند. لذا این حرکت ریختن آب به آسیاب دشمن قلمداد می‌گردد.

ترویج نمایندگی حضرت قائم و ملاقات با ایشان، ترور مسبان تأخیر در ظهور امام زمان توسط گروه مهدویت با رهبری سیدمحمدحسین میلانی، واجب دانستن دعای تعجیل در فرج امام زمان مثل نمازهای یومیه و گناه کبیره دانستن ترک آن، از دیگر تحرکات اخیر انجمن حجتیه می‌باشد.

اکنون برای آنکه بتوانیم تفکرات و عقاید انجمن حجتیه را بهتر بشناسیم لازم است به طور اجمال رؤس عقاید و تفکرات آنها را ذکر

مهم‌ترین ابعاد فکری و اندیشه‌ای انجمن حجتیه

شاید بررسی عملکرد انجمن حجتیه قبل و بعد از انقلاب تا حدود زیادی ما را با افکار و اندیشه‌های آنها آشنا کرده باشد، در اینجا لازم است یک جمع‌بندی کلی از آرا و اندیشه‌های آنها داشته باشیم تا از این زاویه نیز بهتر بتوانیم انجمن را بشناسیم. این عقاید و اندیشه‌ها شاخصه مناسبی است تا بتوانیم رفتار هر کس یا گروه را با آن بسنجیم. اگر فرد یا گروهی هم اکنون از این عقاید و اندیشه‌ها پیروی می‌کند خواسته یا ناخواسته همان خطی را دنبال می‌کند که انجمن حجتیه طی سالیان گذشته در پی آن رفته است.

۱) جدایی دین از سیاست

به جز سکولارهای غربزده که همواره خواهان جدایی دین از سیاست بوده‌اند متحجرانی چون انجمن حجتیه هم از این اندیشه دفاع کرده‌اند انجمنی‌ها در زمان رژیم فاسد و طاغوتی شاه به جای آنکه سرچشمه فساد را نابود سازند به دنبال تعطیلی یک مشروب‌فروشی و یا یک خانه فساد بودند و وارد مبارزه سیاسی نمی‌شدند، در حالی که مدارس، دانشگاه‌ها، سینماها، رادیو و تلویزیون و خیابان‌ها مردم را به فساد دعوت می‌کردند و به دلیل فساد حکومت، جامعه فاسد شده بود، تعطیلی فلان خانه فساد چه دردی را دوا می‌کرد؟ در حالی که امام خمینی (س) دست روی مرکز فساد گذاشت و در راه نابودی آن گام برداشت و با نابودی آن کل فضای جامعه دگرگون شد.

این در حالی بود که انجمن حجتیه نه تنها با امام (س) همراه نشد بلکه عملاً در مسیری حرکت کرد که مورد رضایت و حمایت طاغوت قرار گرفت. انجمن در جذب جوانان مذهبی، بی‌تفاوت بار آوردن آنها نسبت به مسائل روز جامعه، مشغولیت ذهنی و فکری آنان در مبارزه با بهائیت، در حقیقت همان اهداف استعمارگران را که عدم مداخله مسلمانان در سیاست و فقط فراگیری احکام فردی بود را به اجرا گذاشت. انجمن با جا انداختن مسئله جدایی دین از سیاست و عدم مداخله مسلمانان و روحانیان در سیاست و مشغول کردن جوانان مذهبی، آرامشی را که رژیم برای چپاول ثروت‌های ملت احتیاج داشت، به او داد.

انجمن حجتیه در فصل یکم، ماده دوم، تبصره دوم اساسنامه انجمن تصویب کرد که:

انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت. (۵۰)

به همین دلیل انجمن اگر می‌دید عضوی از آنها فعالیت سیاسی می‌کند عذر او را می‌خواستند. امام امت (رضوان‌الله تعالی علیه) این اندیشه غلط جدایی دین از سیاست را خوب شناختند و فرمودند:

هر وقت آدمی پیدا شد، یا او را کشتند یا زندانی و تبعیدش کردند یا لکه‌دارش کردند که سیاسی است این آخوند سیاسی است. پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمار می‌کنند تا شما را از سیاست کنار بزنند و از دخالت در امور اجتماعی بازدارند و نگذارند با دولت‌های خائن و سیاست‌های ضدملی و ضداستعماری مبارزه کنید و آنها هر کاری می‌خواهند بکنند و هر غلطی می‌خواهند بکنند، کسی نباشد جلوی آنها را بگیرد. (۵۱)

به هر ترتیب، انجمن نه تنها در غیبت امام زمان (عج) قائل به تشکیل حکومت نمی‌باشد و از آن دفاع نمی‌کند بلکه، عملاً در خدمت طاغوت قرار می‌گیرد. این در حالی است که برابر روایات فراوان برای مهیا شدن شرایط ظهور حضرت بایستی مردم مستعد اجرای احکام شوند و با اهل باطل پیکار کرده باشند و در نتیجه برای آمادگی مردم بدون هیچ تردید نیاز به حکومت اسلامی داریم.

۲) تمسک به مرجعیت برای تضعیف ولایت فقیه

از آنجا که انجمن حجتیه با تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر (عج) مخالف است عملاً ولایت فقیه را قبول ندارد. چه قبل و چه بعد از انقلاب، انجمن همواره سعی کرد با برجسته نشان دادن مرجعیت، رهبری انقلاب را تضعیف نماید. آنها تلاش کردند با محور دانستن مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خویی، مرجعیت را در برابر ولی فقیه قرار دهند و بعد از انقلاب، مسئله بودن رهبر سیاسی واحد در کنار مرجعیت را مطرح کردند. انجمن به ولایت عامه مراجع در مقابل ولایت فقیه معتقد است؛ یعنی همه مجتهدان ولایت دارند و فقیه اعلم در میان آنان وظیفه اش نظارت بر جریان امور است، انجمن حجتیه دست از منزوی کردن ولایت فقیه برنداشت تا آنکه ولایت فقیه در مجلس خبرگان به رغم کارشکنی‌ها به تصویب رسید.

آنها در کتاب «به سوی نور» به طور مفصل در وظایف نائبان فقیه بحث کرده و بر عدم دخالت او، حتی در موقع اضطراب در کلیه مسائل اعم از عبادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی تأکید می‌کنند و کمترین اختیاری را برای مسئله حکومت و اختیارات ولی فقیه قائل نمی‌شوند و حتی جهت لوث کردن قانون اساسی و خارج نمودن امور حکومت و انقلاب از دست امام امت، پیشنهاد انتصاب نماینده از طرف مراجع درجه اول در شورای نگهبان را مطرح می‌کنند تا به این ترتیب به واسطه همفکران، در شورای نمایندگان مراجع، اعمال نفوذ و نظر بکنند. (۵۲)

انجمنی‌ها همواره دلایل سکوت خود و عدم شرکت در مبارزات را تقلید از فلان مرجع تقلید می‌دانستند. سیدعباس نبوی درباره انجمن حجتیه و مرجع تقلید می‌گوید:

انجمنی‌ها از اسم امام می‌ترسیدند همیشه می‌گفتند اسم امام را مطلقاً نبرید خودشان هم نمی‌بردند... افرادی که من از بدنه این جریان می‌شناسم هیچ وقت نام او را به عنوان امام ذکر نکردند همیشه تعبیر به آقای خمینی می‌کردند... ساواک از آنها خواست: آقا مرجعی را که می‌خواهی معرفی کنی از ایران بیرون ببرید و اینکه آقای خمینی را معرفی نکنید. (۵۳)

لذا با فوت آیت‌الله حکیم و تلگراف شاه به مرحوم آیت‌الله خویی، شیخ محمود حلبی هم همگام با شاه و با همان شیوه مرجعیت را به خارج از ایران منتقل کرد.

همان طور که مشاهده می‌کنیم از آنجا که اعضای انجمن حجتیه خود، آدم‌های مبارز و سیاسی نیستند همواره سعی کردند به طرف مراجعی بروند که اولاً کارهای سیاسی انجام ندهند و در وهله دوم در مقابل ولایت فقیه و رهبری انقلاب قرار داشته باشند.

۳) انتظار از دیدگاه انجمن حجتیه

انجمن حجتیه با اصرار بر اینکه هر کس قبل از قیام امام زمان (عج) اقدامی جهت اصلاح کار نماید تأخیر در ظهور او ایجاد کرده است، عملاً در خدمت طاغوت قرار گرفتند انجمن سعی دارد با استناد و با تحریف معنی روایتی از امام صادق (ع)، حرکت خود را مذهبی جلوه

داده و آن را مشروع نشان دهد. آنها معتقدند امام صادق فرموده است:

تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها اقامه حق جز آن که مبتلای به قتل و شهادت بشود و هر که قیام کند جز آنکه به غم و اندوه ما و شیعیان بیفزاید کاری از پیش نبرد.

انجمن با بیان چنین روایاتی، هر کسی را که علیه رژیم شاه اقدام می کرد منکوب می نمود و او را خارج از دین قلمداد می کرد تا همگان امر برایشان مسلم شود که جهت ظهور امام زمان (عج) باید با حکام ستمگر ساخت و با رژیم سازش کرد تا ظهورش به تأخیر نیفتد. امام خمینی (س) در این باره می فرمایند:

ممکن است هزاران روایات را نشر بدهند که از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است. به طوری که ملاحظه می کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده اند قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی دارد علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری درباره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می کنند وارد شده است. تنبلها اینها را کنار گذاشته اند آن دو روایت ضعیف را که شاید وعاظ سلاطین جعل کرده اند در دست گرفته مستند قرار داده اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد اگر اینها اهل روایت و دین شناسی بودند به روایات بسیاری که بر ضد ظلم است عمل می کردند و اگر اهل روایت هم هستند باز عدالت ندارند. (۵۴)

در واقع، از دید مؤمنان انقلابی، بسیج مستضعفان و از نگاه اسلام انقلابی، انتظار، یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است. اسلام انقلابی تحرک را در پی دارد و رکود را مخرب می داند. اما اسلام آمریکایی از زیر بار مسئولیتها فرار می کند. انتظار در نزد انجمن حجتیه افیون گر است، به جای آنکه بیدار کننده باشد و در دیدگاه قاعدین زمان - در زمان غیبت ولی عصر (عج) - اعتماد، رکون و وابستگی به طاغوت نفی نشده است.

دولت نهم و انجمن حجتیه

با حضور آقای دکتر محمود احمدی نژاد در شهرداری تهران و به خصوص با شروع انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم، محافظی خاص اعلام کردند که دوره جدیدی از فعالیت انجمن حجتیه در دستگاههای دولتی آغاز شده است. این در حالی بود که همین گروههای خاص با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و انتصاب محمدعلی ابطحی پسر سیدحسن ابطحی در مقام معاونت حقوقی و ریاست دفتری رئیس جمهور از خود هیچ واکنشی نشان نداده بودند. شایان ذکر است با درگذشت شیخ محمود حلبی، سیدحسن ابطحی جانشین ایشان شد و هواداران واقعی انجمن هم موضعی در برابر ابطحی نگرفتند و عملاً او را پذیرفتند. در این دوره، علیرضا نعمتی از نزدیکان حسن ابطحی و همراهان قدیمی او در نزدیکی مسجد جمکران، مجله خورشید مکه را منتشر کردند و طرفداران ابطحی را به عنوان سالکان الی الله دانستند که تحت نظارت و مراقبت استاد خویش مراحل سیر و سلوک را طی می کردند و هر کس که به نحوی (در خواب یا بیداری) و به زعم خود، به امام عصر (عج) متصل می گشت به عنوان نشانه صحت تعالیم دیده می شد. این گروه آزادانه فعالیت خود را پی می گرفتند و کسی مانع آنها نمی شد. با روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد این گروه با محدودیتهایی روبه رو شدند و سرانجام در

یکی از روزهای اواخر خرداد ۱۳۸۵، سیدحسن ابطحی و فرزندش سیدمحمدتقی (یعنی پدر و برادر معاون رئیس جمهور سابق) و عده‌ای از مریدانش دستگیر شدند. (۵۵)

جالب آنجاست که بعضی از همین اصلاح طلبان با شروع دولت نهم زنگ خطر را به صدا درآوردند و اعلام کردند که بار دیگر انجمن حجتیه و طرفداران آیت‌الله مصباح یزدی در حال قدرت گرفتن هستند. قبل از انتخابات ریاست جمهوری در مقاله‌ای با عنوان «اسلام امام به نزاع هاشمی آمده است یا اسلام حجتیه»، می‌نویسد که اسلام حجتیه است که در برابر آقای هاشمی قرار گرفته است، آقای احمدی‌نژاد از طریق فعالیت در جنبش دانشجویی به پستی در حد فرمانداری در یکی از استان‌های کشور می‌رسد. استانی که تحت مسئولیت آقای شیخ عطار از سابقه داران انجمن حجتیه بود. تا رسیدن به شهرداری تهران از آقای احمدی‌نژاد اسمی نبود اما از دورانی که مهدی چمران یکی دیگر از سابقه داران انجمن حجتیه به ریاست شورای شهر تهران انتخاب شد شهردار شدن احمدی‌نژاد قابل انتظار بود. (۵۶) یا همچنین درباره دولت نهم نوشته‌اند: آقای احمدی‌نژاد و اعضای کابینه او ادعای آن دارند که در جلسات هیأت دولت امام زمان حاضر است. لیست نامزدهای انتخابات را امام زمان تأیید کرده است و برای چاه جمکران بودجه سنگینی تعیین کرده‌اند. (۵۷) و یا درباره آیت‌الله مصباح یزدی - رئیس و مدیر مدرسه حقانی قم، طرفدار تن‌ظهور امام و مروج اهداف انجمن حجتیه - گفته‌اند پیشوای آقای احمدی‌نژاد است. خبرگزاری «پیک‌نت» زیر عنوان دیدار پرمعنی می‌نویسد: برای اولین بار در جمهوری اسلامی گروهی از فرماندهان سپاه سراسر کشور به دیدار آیت‌الله مصباح یزدی رفتند و آیت‌الله مصباح یزدی در این دیدار با اشاره به روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، از فرماندهان می‌خواهد که قدر دولت را بدانند، زیرا تشکیل دولت جدید یک نعمت الهی است و بعد، این خبرگزاری نتیجه می‌گیرد که انجمن حجتیه تا مغز استخوان در ارگان‌های نظامی و امنیتی نفوذ کرده است. (۵۸) فضای اتهام به دولت نهم تا آن اندازه بود که حتی آقای زادسر، نماینده اصولگرای مجلس هفتم، طی نامه‌ای به آقای احمدی‌نژاد می‌نویسد:

احمدی‌نژاد خود را منتخب امام زمان (عج) می‌داند... از آیت‌الله مصباح یزدی دستور می‌گیرد... حامی و مروج انجمن حجتیه می‌باشد... متحجرین را مورد توجه قرار می‌دهد... مداحان خرافه‌پرور را پر و بال داده است... و مواردی دیگر از این دست که مستقیم و غیرمستقیم طرح و القا می‌کند و غالباً سعی می‌کنند تا خوانندگان خود را به این باور برسانند که امیدشان به رئیس‌جمهوری و دولت، امیدی ابر است. جداً تقاضا دارد که به هر نحوی که صلاح می‌دانید یک بار و برای همیشه مواضع اعتقادی و مدیریتی خود و دولت را راجع به چنین مباحثی به استحضار مردم برسانید. (۵۹)

به نظر می‌رسد اتهام و برچسب انجمن برای برخی از دولتمردان و طرفداران آن امری سیاسی و تهمتی نادرست است. چنان که خاطرات و مبارزات برخی از آنها در دوران پیش از انقلاب و سمت‌گیری سیاسی آنها بعد از انقلاب نشانگر تناقض فکری جدی میان ایشان و حجتیه است. برای نمونه می‌توانید به کتاب «مصباح دوستان» نوشته آقای علیرضا صنعتی مراجعه کنید. اگر چه صرف حضور فردی در جلسات پیش از انقلاب انجمن، به معنای انجمنی بودن ایشان نمی‌باشد. چرا که شخصیت‌های متعددی سراغ داریم که سوابق فعالیت در انجمن داشته‌اند و از انجمن بریده و برخلاف آنها گام برداشته و در رده‌های بالای حکومت اسلامی خدمت کرده‌اند. همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند:

در میان افرادی که در انجمن هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق، دلسوز برای انقلاب، مؤمن به امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می‌شود، همچنان که افراد منفی، بدبین، کج‌فهم، بی‌اعتقاد و در حال نق زدن و اعتراض هم پیدا می‌شود. (۶۰)

به دنبال اتهام و برچسب انجمن حجتیه به دولت، غلامحسین الهام، رئیس دفتر رئیس‌جمهور در خصوص رابطه اعضای دولت احمدی‌نژاد با انجمن حجتیه گفت: «هیچ ارتباطی بین تفکر دولت نهم که معتقد به حکومت اسلامی و اجرای احکام دین از طریق تشکیل دولت در عصر حضرت حجت (عج) و ولایت فقیه است با انجمن حجتیه وجود ندارد.» (۶۱) از طرف دیگر، قاسم روانبخش، سردبیر هفته‌نامه «پرتو سخن» و از شاگردان و طرفداران آیت‌الله مصباح یزدی طی یادداشتی در روزنامه «سیاست روز» با عنوان «انجمن حجتیه و مدعیان اصلاحات» به نقد سخنان برخی از گروه‌های سیاسی در ارتباط با دولت دکتر احمدی‌نژاد می‌پردازد و می‌نویسد:

... هرگاه آقای احمدی‌نژاد نام مبارک امام زمان (عج) را بر زبان جاری می‌کند می‌گویند انجمن حجتیه‌ای است و گمان می‌کنند جز انجمن حجتیه هیچ‌کس از امام زمان (عج) دم نمی‌زند. هنگامی که احمدی‌نژاد با تشکیل دولت اسلامی، علی‌وار در صدد اجرای عدالت است، می‌گویند انجمن حجتیه‌ای نیست زیرا حجتیه‌ای‌ها با تشکیل حکومت پیش از ظهور مخالفاند. به نظر می‌رسد مدعیان اصلاح طلبی باید عمیق‌تر بیاندیشند تا با شناخت درست، این جریان را درک کنند که این همان جریان فکری حضرت امام (ره) است که مبدأ هویت انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد. (۶۲)

آقای زادسر، نماینده اصولگرای مجلس هفتم هم بعد از دیدار خصوصی با آقای احمدی‌نژاد گفت:

از احمدی‌نژاد پرسیدم آیا با انجمن حجتیه ارتباط داری؟ و وی در مورد رابطه و عضویتش در انجمن حجتیه موضع گرفت. او با تأکید بر اینکه انگ حجتیه به وی نمی‌چسبد از من سؤال کرد که آیا انجمن حجتیه‌ای‌ها هیچ‌گاه از عدالت، مبارزه با مفاسد اقتصادی، تبعیض و ... سخن می‌گویند؟ و سابقه مبارزه و جهاد دارند؟ و برخوردهای آنها با بنده به این علت است که همه سخنرانی‌هایم را با اللهم عجل لولیک الفرج والعافیة والنصر ... آغاز می‌کنم و آنها می‌خواهند کسی جرأت نکند در جامعه حرف از امام زمان بزند و قصدشان تخریب دولت در افکار عمومی است.

نماینده جیرفت ادامه داد:

از رئیس‌جمهور درباره تعامل و رابطه‌اش با آیت‌الله مصباح یزدی پرسیدم و وی گفت: آیت‌الله مصباح یکی از بزرگان دین و شیعه است و رهبر معظم انقلاب از آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان مطهری دوم یاد کردند و من به ایشان به عنوان یکی از بزرگان دین و حوزه احترام می‌گذارم و ارادت دارم و هیچ ارتباط خاصی بین بنده و آیت‌الله مصباح نیست. همه مواضع من برگرفته از اسلام، امام (ره) و رهبر معظم انقلاب است و اینجانب ضمن احترام و ارتباط با همه مراجع عظام تقلید و علما با آقای مصباح نیز ارتباط دارم. (۶۳)

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم دولت نهم با توجه به شاخصه‌های فکری انجمن حجتیه هیچ رابطه‌ای با آن ندارد. دولت نهم طرفدار حکومت اسلامی و حامی پر و پا قرص ولایت فقیه است و مقام معظم رهبری در سخنان خود در آغاز سال ۱۳۸۶، در مشهد از دولت حمایت خاص کرده و از آن به عنوان دولت انقلابی پر تلاش و ارزشی نام بردند. لذا این چنین دولتی که در حال مبارزه با طاعت و

استکبار جهانی است و حامی ولایت فقیه است، نمی تواند راه و مسیری را برود که انجمن حجتیه ۶۰ سال آن راه را پیموده و با بررسی سوابق انجمن که در این مقاله ذکر شده به راحتی می توان فهمید که دولت نهم از جنس انجمن حجتیه نیست.

آرتا ریمیمی - تابستان ۹۱

پی نوشت ها:

- ۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: روح الله حسینیان، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲) یا آدرس اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، www.irde.ir.
- ۲- برای مطالعه بیشتر نک: روح الله حسینیان، بازخوانی نهضت ملی ایران، (سال ۸۵) و بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰) (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴).
- ۳- برای مطالعه بیشتر این نهضت بزرگ نک: روح الله حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۵۶-۱۳۴۳) (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳).
- ۴- محمدرضا اخگری، ولایتی های بی ولایت (بی جا: پرچم، ۱۳۶۷)، صص ۷ و ۸.
- ۵- ع. باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان (تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۲)، ص ۲۹.
- ۶- همان، ص ۳۰.
- ۷- همان، ص ۳۱.
- ۸- محمد حیاتی، تاریخچه شکل گیری انجمن حجتیه در: www.nasirbousher.com
- ۹- ضمیمه ش ۱.
- ۱۰- فتاح غلامی، روایتی از انجمن حجتیه، در: www.baztab.com
- ۱۱- اخگری، همان، ص ۲۵.
- ۱۲- ضمیمه ش ۲.
- ۱۳- ضمیمه ش ۳.
- ۱۴- همان، صص ۵۲ و ۵۳.
- ۱۵- باقی، همان، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۹/ خرداد/ ۱۳۶۱).

- ۱۷- به نقل از: باقی، همان، ص ۳۴.
- ۱۸- مصاحبه اختصاصی با آیت‌الله خزعلی، به نقل از: باقی، همان، ص ۵۸.
- ۱۹- سخنرانی تحت عنوان: نظام، جهاد، حکومت اسلامی، به نقل از: اخگری، همان، صص ۵۴ و ۵۵.
- ۲۰- کتاب ولایت فقیه، ص ۱۶۷.
- ۲۱- محمد توکل، «بازار سنتی ایران در سه دوره»، در: www.meisami.com به نقل از: علیان‌سب و سلمان علوی نیک، جریان‌شناسی انجمن حجتیه (قم: زلال کوثر، ۱۳۸۵)، ص ۲۲.
- ۲۲- باقی، همان، ص ۵۵.
- ۲۳- همان، ص ۴۲.
- ۲۴- همان، ص ۴۳.
- ۲۵- همان، صبح آزادگان، ش ۵۹۲ (۲۷/ بهمن/ ۱۳۶۰).
- ۲۶- سخنرانی امام پس از آزادی از زندان در ۴ آبان ۱۳۴۳، به مناسبت احیای کاپیتولاسیون به نقل از: باقی، همان، ص ۴۴.
- ۲۷- مصاحبه با دکتر محمدرضا سیاهی ۱۹/۱/۸۵، به نقل از: علیان‌سب و علوی نیک، همان، ص ۲۵.
- ۲۸- باقی، همان، ص ۵۷.
- ۲۹- روزنامه صبح آزادگان، ش ۵۹۱، (۲۶/۷/۱۳۶۰).
- ۳۰- صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۲۷.
- ۳۱- حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، به نقل از: اخگری، همان، ص ۵۶.
- ۳۲- روزنامه صبح آزادگان (۲۷/ بهمن/ ۱۳۶۰).
- ۳۳- سخنرانی آقای پرورش، به نقل از: باقی، همان، ص ۶۲.
- ۳۴- علیان‌سب و علوی نیک، همان، ص ۲۸.
- ۳۵- باقی، همان، ص ۷۳.
- ۳۶- به نقل از: اخگری، همان، صص ۶۲ و ۶۳.
- ۳۷- رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۳۷۵.
- ۳۸- باقی، همان، ص ۹۶.
- ۳۹- کیهان، ش ۱۱۴۲۲، (۱۰ آبان ۱۳۶۰): ص ۲.
- ۴۰- مصاحبه با دکتر محمدرضا سیاهی، ۱۳۸۵، به نقل از: علیان‌سب و علوی نیک، همان، ص ۳۰.
- ۴۱- باقی، همان، ص ۸۶.
- ۴۲- سخنرانی تحت عنوان: «نظام در اسلام» به نقل از: اخگری، همان، ص ۷۹.

- ۴۳- همان، ص ۸۱.
- ۴۴- علیانسیب و علوی نیک، همان، ص ۱۷۵.
- ۴۵- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۳۴.
- ۴۶- به نقل از: باقی، همان، ص ۴۰۶.
- ۴۷- علیانسیب و علوی نیک، همان، ص ۱۷۵.
- ۴۸- بازتاب (۱۳۸۲/۲/۶).
- ۴۹- فتاح غلامی، مدعیات مهدویت، القاعده ایران در سایت بازتاب (۸۲/۴/۱).
- ۵۰- به نقل از احگری، همان، ص ۲۵.
- ۵۱- کتاب ولایت فقیه، به نقل از: همان، صص ۲۵ و ۲۶.
- ۵۲- همان، ص ۷۳.
- ۵۳- مصاحبه با سیدعباس نبوی، ماهنامه سوره، دوره جدید، ش ۴.
- ۵۴- کتاب ولایت فقیه، به نقل از: احگری، همان، صص ۳۳ و ۳۴.
- ۵۵- مقاله‌ای تحت عنوان دوئل دولت مهدوی و حسن ابطحی در 56 www.quomtimes.blogfa.com - مقاله‌ای تحت عنوان انجمن حجّتیّه از پیدایش تا امروز در www.roonamehيران.blogfa.com
- ۵۷- همان.
- ۵۸- پیک نت، ۱۳۸۴/۱۱/۵.
- ۵۹- گزارش ایلنا، سایت امروز، ۱۳۸۴/۸/۲۵.
- ۶۰- به نقل از: علیانسیب و علوی نیک، همان، ص ۱۸۸.
- ۶۱- به نقل از: سایت www.afabnews.ir
- ۶۲- به نقل از: خبرگزاری «آینده روشن» با آدرس www.bfnews.ir
- ۶۳- به نقل از: وبلاگ آقای زادسر، با آدرس اینترنتی <http://zadsar.ntm>

این نوشتار که برگرفته از مرکز اسناد انقلاب اسلامی است در ویدئو سایت فرهنگی مذهبی ارزشی خیمه‌گاه؛ فصل‌نامه
۱۵ خرداد و نیز سایت فارس نیوز منتشر شده است.

ویدئو سایت فرهنگی مذهبی ارزشی خیمه‌گاه

<http://moasese.blogfa.com>